

حقیقت  
واقماتك

ترجمہ: الفلاو حقیقتہ واقسامہ

مؤلف: آیت اللہ العظمیٰ سید محمد علی حسینی  
ترجمہ: پروفیسر شمس الدین عظیمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# غلو : حقیقت و اقسام آن

نویسنده:

کمال حیدری

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	غلو : حقیقت و اقسام آن
۷	مشخصات کتاب
۷	دیباچه
۱۵	مقدمه
۱۷	غلو در لغت و کاربرد شرعی
۱۷	غلو در لغت
۱۸	غلو در قرآن
۲۱	غلو در احادیث اهل بیت (علیهم السلام)
۲۴	غلو در سخنان علمای برجسته اسلام
۲۷	پیدایش و پیشینه غلو
۲۷	اشاره
۲۷	نخستین منشأ: اهداف سیاسی
۲۹	دومین منشأ: آزمندی‌های شخصی
۳۰	سومین منشأ: عقب‌ماندگی فکری
۳۳	سخن غالیان درباره اهل بیت:
۳۳	اشاره
۳۳	گفتار نخست: ادعای خدایی برای پیامبر و امام
۴۱	گفتار دوم: ادعای نبوت برای امامان
۴۳	گفتار سوم: ادعای علم غیب برای اهل بیت (علیهم السلام) بدون الهام و تعلیم الهی
۴۶	گفتار چهارم: اعتقاد به تناسخ ارواح امامان
۴۸	گفتار پنجم: ادعای تفویض استقلالی
۴۹	تفویض در جهان تکوین

۴۹	..... اشاره
۴۹	..... ۱. تفویض استقلالی
۵۰	..... ۲. تفویض با اذن الهی
۵۳	..... شواهد قرآنی بر تفویض غیر استقلالی
۶۰	..... ولایت تکوینی و اهل بیت (علیهم السلام)
۶۵	..... تفویض در نظام تشریح (قانون‌گذاری)
۷۶	..... تفویض به اهل بیت (علیهم السلام)
۷۹	..... دل‌های ائمه خاستگاه اراده خدا
۸۳	..... مصادیق دیگر تفویض
۹۰	..... غالیان از نگاه اهل بیت (علیهم السلام)
۹۰	..... اشاره
۹۱	..... دسته نخست: غالیان بدترین آفریدگان خدا
۹۳	..... دسته دوم: بیزاری از سردمداران غالیان
۹۶	..... دسته سوم: قطع رابطه و همنشینی با غالیان
۹۸	..... دسته چهارم: برخورد عملی اهل بیت (علیهم السلام) با غالیان
۱۰۰	..... غالیان از نگاه بزرگان شیعه
۱۰۳	..... جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) و مسئله غلو
۱۰۵	..... چکیده
۱۰۸	..... کتابنامه
۱۱۱	..... درباره مرکز

## غلو: حقیقت و اقسام آن

### مشخصات کتاب

- سرشناسه: حیدری، سید کمال، ۱۳۳۸ -  
 عنوان قرارداد: الغلو: حقیقه و اقسامه. فارسی  
 عنوان و نام پدیدآور: غلو: حقیقت و اقسام آن/ سید کمال حیدری؛ ترجمه پژوهشکده حج و زیارت.  
 مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۱.  
 مشخصات ظاهری: ۱۰۳ ص.  
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۴۰۶-۰  
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا  
 موضوع: غلو  
 موضوع: غلاه شیعه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها  
 شناسه افزوده: حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت. پژوهشکده حج و زیارت  
 رده بندی کنگره: BP۲۲۵/۳۷ ح ۹ غ ۱۸۰۴۱ ۱۳۹۱  
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۴  
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۸۹۱۰۰  
 ص: ۱

### دیباچه













ص: ۷

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا  
امامت در اندیشه و باور شیعه، جایگاه والایی دارد؛ به گونه‌ای که امامان نیز به فضایل انبیا آراسته، و از مقامات و کرامات آنان  
برخوردارند. از این رو آنان نیز گاهی برای هدایت خلق، از کرامات استفاده می‌کردند. اما این امر باعث شد برخی کوتاه‌فکران، ائمه  
را تا حد خدایی یا نبوت بالا برند و بهانه به دست کسانی دهند که خط راستین اهل بیت (علیهم السلام) را خطری برای کجروی‌های  
خود می‌دیدند. از این رو مخالفان با اهداف سیاسی، غلو را به خود اهل بیت (علیهم السلام) و پیروان آنان نسبت دادند تا بدین وسیله  
بتوانند آنان را کافر بدانند و از صحنه سیاسی-اجتماعی مسلمانان خارج کنند. اما اهل بیت (علیهم السلام) و علمای شیعه همواره این  
افراد را طرد، و با چنین تفکری مبارزه کرده‌اند. میراث مکتوب کلامی و حدیثی شیعه، شاهد صدق این مدعاست.  
آنچه در این اثر تقدیم حقیقت‌جویان می‌شود، نتیجه پژوهش‌های

ص: ۸

علامه محقق «سید کمال حیدری» است که به قلم جناب آقایان «جعفر آریانی»، «ابراهیم نداف زاده» و «عباس جلالی» به فارسی برگردان شده است. پژوهشکده حج و زیارت ضمن ارجمندی به تلاش محقق ارجمند و مترجمان آن، از خدا می‌طلبد این اثر را همچون آثار دیگر این پژوهشکده، روشنگر راه حقیقت‌جویان قرار دهد.

انه ولی التوفیق

گروه کلام و معارف

پژوهشکده حج و زیارت

ص: ۹

**مقدمه**

بحث غلو، از مباحث مهم مربوط به مقام پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم السلام) است. البته این بحث تنها به علم امام محدود نمی‌شود، بلکه همه فضایل و مراتب اهل بیت (علیهم السلام) را در بر می‌گیرد؛ چه آنهایی که مربوط به گستردگی علم ائمه است که علم غیب را نیز شامل می‌شود و چه آنهایی که به مقام و جایگاه بلند آنان در پیشگاه خداوند متعال مربوط است؛ به گونه‌ای که برخی درباره این مقامات دچار اشتباه شده، و آنها را از مصادیق غلو دانسته‌اند.

علامه مجلسی می‌فرماید:

برخی از متکلمان و محدثان به دلیل کوتاهی در شناخت امامان و ناتوانی از درک شگفتی‌های احوال و شؤوناتشان، درباره غلو، افراط و زیاده‌روی نموده، و بسیاری از راویان مورد اعتماد را به‌خاطر نقل بعضی از معجزات، مورد خدشه قرار داده‌اند. حتی برخی از آنان گفته‌اند: انکار سهو، از امامان یا قائل شدن به اینکه آنان علم به حوادث گذشته و آینده دارند و نظایر آن، از مصادیق غلو به شمار می‌آید.

ص: ۱۰

قهرماً مؤمن متدین نباید فضایل، معجزات و کراماتی را که از ایشان وارد شده، شتاب‌زده انکار کند. مگر اینکه با ضرورت دین یا براهین قاطع مستند به آیات محکم یا اخبار متواتر، خلاف آن ثابت گردد. (۱)

از این رو در این پژوهش برای رفع این شبهه، محورهای زیر مطرح، و تبیین می‌شود:

مبحث نخست: غلو در لغت و کاربرد شرعی آن؛

مبحث دوم: پیدایش و پیشینه پدیده غلو؛

مبحث سوم: گفته‌های غالیان درباره اهل بیت (علیهم السلام)؛

مبحث چهارم: غالیان، از نگاه اهل بیت (علیهم السلام).

---

۱- بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۲۵، ص ۳۴۷.

## غلو در لغت و کاربرد شرعی

### غلو در لغت

غلو در لغت به معنای از حد گذشتن است. «ابن منظور» می گوید:

در دین و در کاری غلو کرد، یعنی از حد و مرز آن گذشت، و برخی گویند در کاری غلو کردی، یعنی در آن از حد گذشتی و

زیاده روی نمودی، و در حدیث آمده است: از غلو در دین، یعنی از تندروی و از حد گذشتن بپرهیزید. (۱)

«طریحی» گوید: «در دین غلو کرد، یعنی تنگ نظری و تندروی کرد؛ به گونه‌ای که از حد و اندازه گذشت». (۲)

«راغب» گوید: «غلو، یعنی از حد گذشتن. این مطلب زمانی گفته می شود که بهای چیزی افزایش یابد». (۳)

بدین ترتیب روشن شد که معنای لغوی غلو، از حد گذشتن در چیزی است؛ چه در عقاید دینی یا غیر آن. اما سزاوار است درباره

۱- لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۰، ص ۱۱۲، ماده غلا.

۲- مجمع البحرین، طریحی، ج ۱، ص ۳۱۸، ماده غلا.

۳- المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، ص ۳۶۴.



ص: ۱۲

غلو در متون دینی، به مواردی که در قرآن، روایات و سخنان بزرگان به کار رفته، اشاره شود:

### غلو در قرآن

در قرآن کریم لفظ غلو در دو آیه وارد شده است؛ خدای متعال می‌فرماید:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ (نساء: ۱۷۱)

ای اهل کتاب! در دین خود غلو [و زیاده‌روی] نکنید و درباره خدا غیر از حق نگویید. مسیح، عیسی بن مریم، فقط فرستاده خدا، و کلمه [و مخلوق] اوست.

در جایی دیگر نیز می‌فرماید:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ (مائده: ۷۷)

بگو: ای اهل کتاب! در دین خود، غلو [زیاده‌روی] نکنید و غیر از حق نگویید و از هوس‌های گروهی که پیش‌تر گمراه شدند و بسیاری را گمراه کردند و از راه راست منحرف گشتند، پیروی ننمایید.

این دو آیه در مقام نهی کردن مسیحیان از غلو درباره حضرت عیسی (علیه السلام) است که آن حضرت را چنان در مقام پیامبری بالا بردند که او را به خدایی اختیار کردند؛ چنان که قرآن در ادامه آیه ۱۷۱ سوره نساء آن را یادآور می‌شود و می‌فرماید: وَلَا

تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهَوْا خَيْرًا

لَكُمْ؛ «نگویید [خدا] سه گانه است. [از این سخن]

خودداری کنید که

ص: ۱۳

برای شما بهتر است». (نساء: ۱۷۱)

این آیه شریفه به سه گانه پرستی نصارا اشاره دارد. همچنین در آیه بعدی، این گونه می‌فرماید:

لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَ لَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ مَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ يَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا (نساء: ۱۷۲)

هیچ‌گاه مسیح از این ابا نداشت که بنده خدا باشد و نه فرشتگان مقرب [از این ابا دارند] و آنها که از بندگی او روی برتابند و تکبر کنند، به زودی خداوند همه آنان را [در قیامت] نزد خود جمع خواهد کرد.

این گونه غلو منحصر به مسیحیان نیست. بلکه نزد یهود نیز وجود دارد؛ چنان که خدای متعال می‌فرماید:

وَ قَالَتِ الْيَهُودُ عَزَائِرُ ابْنِ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (توبه: ۳۰)

یهود گفتند: «عزیر پسر خداست» و نصارا گفتند: «مسیح پسر خداست». این سخنی است که آنها به زبان می‌آورند، درحالی‌که همانند گفتار کافران پیشین [و مشرکان] است. خدا آنان را بکشد. چگونه از حق انحراف می‌یابند.

همچنین می‌فرماید:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا

فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (آل عمران: ۶۴)

بگو: ای اهل کتاب! بیاید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان

ص: ۱۴

است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما بعض دیگر را، غیر از خدای یگانه، به خدایی نپذیرد. هر گاه [از این دعوت] سر باز زنند، بگویند: «گواه باشید که ما مسلمانیم».

نیز می‌فرماید:

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (توبه: ۳۱)

[آنها] دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند و [همچنین] مسیح فرزند مریم را، در حالی که دستور داشتند فقط خداوند یکتایی را که معبودی جز او نیست، پرستند. او پاک و منزّه است از آنچه همتایش قرار می‌دهند.

از مطالبی که گذشت روشن می‌شود که غلو در قرآن در معنای گذشتن از حدی که برای آفریدگان تعیین شده، و بالابردن آنها تا مقام خدایی، به کار رفته است.

«ابن عاشور» می‌گوید:

غلو به معنای گذشتن از حد عادی و معین است و از «غلوۃ السهم» مشتق شده، که برد نهایی پرتاب شدن تیر است و این معنا در امور زیاده از خواسته در یک چیز عقلی و یا یک مطلب مشروع، در اعتقاد یا در ادراک یا در عملکردها، کاربرد دارد، و غلو در دین به این معناست که فرد متدین، فراتر از آنچه را که دین برایش معین

کرده باشد، اظهار نماید. (۱)

۱- التحرير و التنوير، ابن عاشور تونسى، ج ۴، ص ۳۳۰.

**غلو در احادیث اهل بیت (علیهم السلام)**

اهل بیت (علیهم السلام) در سخنانشان، مردم را از غلو درباره آنها و بالابردنشان تا مقام خدایی نهی کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

«فضیل بن عثمان» می‌گوید:

از امام صادق (علیه السلام) شنیدم، می‌فرمود: «از خدا پروا کنید و خدا را با عظمت یاد کنید و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را بزرگ شمارید و هیچ‌کس را بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برتری ندهید؛ چراکه خدای متعال او را برتری بخشیده است و اهل بیت پیامبران را به گونه‌ای متعادل دوست بدارید و غلو نکنید و تفرقه نیندازید و چیزی را که ما نمی‌گوییم، بر زبان نیاورید؛ زیرا اگر شما چیزی بگویید که ما آن را نگفته باشیم و بعد، ما و شما بمیریم و آن‌گاه خداوند ما و شما را برانگیزد، ما در جایی خواهیم بود که خداوند می‌خواهد و شما در جایی خواهید بود که خداوند می‌خواهد». (۱)

این سخن کنایه از آن دارد که در آخرت، سرنوشت شما غیر از ما خواهد بود.

همچنین «حسن بن جهم» می‌گوید:

روزی در مجلس مأمون حاضر شدم و امام رضا (علیه السلام) نزد او بود و فقیهان و متکلمان فرقه‌های گوناگون در آن گرد آمده بودند.

مأمون به آن حضرت عرض کرد: «ای ابوالحسن! باخبر شده‌ام که گروهی درباره شما غلو می‌کنند و از حد می‌گذرند». امام رضا (علیه السلام) فرمود: «پدرم موسی بن جعفر، از پدرش جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن الحسین، از پدرش حسین بن علی، از

ص: ۱۶

پدرش علی بن ابی طالب (علیهم السلام) برایم نقل کرد و فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: مرا از جایگاهم بالاتر نبرید. خدای تبارک و تعالی پیش از آنکه مرا به پیامبری انتخاب کند، به بندگی برگزید و خود فرموده است که «برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند، کتاب آسمانی و حکم و نبوت به او دهد سپس او به مردم بگوید: به جای خدا، بندگی من نمایید. بلکه [باید بگوید] مردمی الهی باشید، آن گونه که کتاب خدا را می‌آموختید و درس می‌خواندید و نه اینکه به شما دستور دهد که فرشتگان و پیامبران را پروردگار خود انتخاب کنید. آیا شما را پس از آنکه مسلمان شدید، به کفر دعوت می‌کند». (۱) و (۲).

امام علی (علیه السلام) فرمود:

دو گروه در مورد من هلاک شوند و من بی گناهم: دوست افراطی و تندرو و دشمن افراطی و تندرو. و من از کسی که درباره ما غلو می‌کند و بیش از حد ما را بالا می‌برد به پیشگاه خدای تبارک و تعالی بیزاری می‌جویم؛ به همان سان که عیسی بن مریم (علیه السلام) از مسیحیان بیزاری جست. خداوند متعال فرمود: «و آن گاه که خداوند به عیسی بن مریم می‌گوید: آیا تو به مردم گفتی من و مادرم

را به عنوان دو معبود، غیر از خدا انتخاب کنید؟ او می‌گوید: منزهی تو! من حق ندارم آنچه را که شایسته من نیست، بگویم. اگر چنین سخنی را گفته باشم، تو می‌دانی. تو از آنچه در روح و جان من است، آگاهی و من از آنچه در ذات توست، آگاه نیستم. به

---

۱- آل عمران: ۷۹ و ۸۰.

۲- عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۱۶.

ص: ۱۷

یقین تو از تمام اسرار و پنهانی‌ها باخبری. من جز آنچه مرا به آن فرمان دادی، چیزی به آنها نگفتم. [به آنها گفتم] خداوندی را پرستید که پروردگار من و پروردگار شماست و تا زمانی که در میان آنها بودم، مراقب و گواشان بودم. ولی هنگامی که مرا از میانشان برگرفتی، تو خود مراقب آنها بودی و تو بر هر چیز گواهی». (۱) سپس امام علی (علیه السلام) فرمود: کسی که برای پیامبران ربوبیت، و برای امامان ربوبیت یا نبوت، یا برای غیر امامان، امامت ادعا کند، ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم. (۲)

«جعفر بن بشیر خزاز» از «اسماعیل بن عبدالعزیز» نقل می‌کند و می‌گوید:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ای اسماعیل! در محل وضو برایم آب بگذار». راوی می‌گوید: «برخاستم و برای ایشان [آب] گذاشتم». حضرت که وارد شد، پیش خود گفتم: «من درباره وی چنین و چنان گویم و او برای تطهیر، به دستشویی می‌رود!» طولی نکشید که [امام] بیرون آمد و فرمود: «ای اسماعیل! ساختمان را بیش از طاقتش بالا نبر که ویران می‌شود. ما را مخلوق [خدا] بدانید و هرچه [از کمالات] می‌خواهید درباره ما بگویید که هرگز به حقیقت ما دست نیابید». (۳)

«صالح بن سهل» می‌گوید:

درباره امام صادق (علیه السلام) مطالبی را که غالیان می‌گویند، بر زبان

۱- مائده: ۱۱۶ و ۱۱۷.

۲- عیون اخبار الرضا، ج ۷، ص ۲، ص ۲۱۷.

۳- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۲۵، ص ۲۷۹.

ص: ۱۸

می آوردم. حضرت به من نگاهی افکند و فرمود: «وای بر تو ای صالح! به خدا سوگند! ما بندگان آفریده شده‌ایم. پروردگاری داریم که او را می‌پرستیم و اگر وی را نپرستیم عذابمان می‌کند». (۱)

روایات دیگری نیز وجود دارد که بدان‌ها اشاره خواهد شد که از مجموع آنها روشن می‌شود مقصود از غلو از نگاه اهل بیت (علیهم السلام)، از حد گذشتن و بالا بردن آنان تا مقام خدایی است؛ چنان‌که از روایاتی که [مردم را] از خدا دانستن آنها نهی کرده است، مشخص می‌شود. همچنین [روایاتی که] از بالا بردن مقام بندگی آنان، یا عقیده به سپرده شدن کار بندگان به دست آنان، یا قائل شدن به پیامبری آنها و نظیر این تعبیرات نهی کرده، که نشانگر فراتردانستن آن جایگاهی است که برای ایشان ثابت است.

### غلو در سخنان علمای برجسته اسلام

غلو در سخنان برخی از دانشمندان شیعه و سنی تعریف شده است؛ برای مثال: «شیخ مفید» می‌گوید: «غلو، همان از حد گذشتن، و بیرون رفتن از اعتدال، و زیاده‌روی کردن در حق پیامبران و امامان (علیهم السلام)

است». (۲) وی در ذیل آیه لا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ می‌گوید:

خدای متعال از حد گذشتن در مورد حضرت مسیح (علیه السلام) را نهی کرده است و از اعتدال بیرون رفتن، بر حذر داشته، و ادعای مسیحیان درباره عیسی را به دلیل گذشتن از حد، غلو دانسته است. (۳)

۱- مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۴۷.

۲- تصحیح اعتقادات الامامیه، شیخ مفید، ص ۱۰۹.

۳- اوائل المقالات، شیخ مفید، ص ۲۳۸.

ص: ۱۹

همچنین «شهید صدر» می‌گوید:

گاهی غلو به لحاظ مرتبه الوهیت و خدایی است و گاهی به لحاظ مرتبه نبوت، و گاهی به لحاظ شئون دیگری است که به صفات خالق و افعال او ارتباط دارد. غلو به لحاظ مرتبه الوهیت آن است که گاهی شخصی تصور می‌کند آن که در حقش غلو کرده، همان خدای متعال است و گاهی عقیده دارد که او غیر از خدای واجب‌الوجود است، اما در خدایی و شایستگی پرستش به نحو عرضی یا طولی با خدا شریک است و گاهی بر این عقیده است که خدا در آن غیر، حلول کرده و با او متحد و یکی شده است. همه این موارد کفر است؛ مورد نخست که انکار خدا و دومین مورد، انکار یگانگی اوست و مورد سوم [بدین علت کفر است] که حلول و اتحاد به ادعای خدایی غیر خدا باز می‌گردند.

و اما غلو به لحاظ مرتبه نبوت این است که غالی تصور کند کسی که در حقش غلو کرده، از پیامبر برتر است، یا حلقه وصل بین پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خدای متعال است، یا به گونه‌ای با پیامبر مساوی است که رسالت پیامبر شامل وی نمی‌باشد، و همه این موارد

موجب کفر است؛ زیرا با مفهوم ثابت شهادت دوم (اشهد أن محمد رسول الله) در ذهن متشرعان، منافات دارد؛ زیرا مفهوم مسلم این جمله آن است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) بدون استثنا به سوی همه مکلفان فرستاده شده است.

اما غلو به لحاظ صفات و افعال، به معنای نسبت دادن صفت یا فعلی به شخصی است که در حد و شایستگی آن صفت یا آن فعل نیست. بنابراین اگر اختصاص این صفت یا فعل به خدای متعال، از



ص: ۲۰

ضروریات دین به شمار آید، این غلو در حوزه انکار ضروری دین وارد شده است. (۱)

و نیز «شهرستانی» در «ملل و نحل» می‌گوید:

غالیان کسانی هستند که در حق امامان غلو کردند؛ به گونه‌ای که آنان را از حد مخلوق بودن بیرون برده و احکام خدایی را در مورد ایشان عنوان کردند. پس چه بسا یکی از امامان را تشبیه به خدا، یا خدا را به خلق تشبیه کردند که یا غلو می‌کنند یا کوتاهی می‌ورزند. پیدایش شبهات آنان از مذاهب حلولی و تناسخی و یهود و مسیحیان است؛ زیرا یهودیان آفریدگار را به مخلوق و مسیحیان مخلوق را به آفریدگار تشبیه کردند. در نتیجه، این شبهات به اذهان غالیان شیعه سرایت نمود تا در حق برخی از امامان، احکام خدایی صادر کردند. (۲)

۱- بحوث فی شرح العروة الوثقی، شهید صدر، ج ۳، ص ۳۸۴.

۲- الملل و النحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۱۷۳.

ص: ۲۱

## پیدایش و پیشینه غلو

### اشاره

برای آشنایی بیشتر با مسئله غلو می‌توان برخی از عوامل و ریشه‌های آن را به شرح زیر برشمرد:

### نخستین منشأ: اهداف سیاسی

شاید دور از حقیقت نباشد که بگوییم عامل اساسی در پیدایش غلو، همان اغراض و اهداف سیاسی و چیره‌شدن بر مردم است؛ به گونه‌ای که این عامل باعث شده است بسیاری از حاکمان برای کاستن جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) نزد مردم تلاش کنند و به ایشان تهمت‌هایی بزنند؛ مانند خدایی آنان و توصیفشان به برخی صفات خدایی و صفاتی که از توان بشر خارج است. همه این امور برای کاستن منزلت و مقام آنان، و به انگیزه پراکندن مردم از پیرامون ایشان انجام می‌پذیرفت؛ زیرا همان گونه که روشن است، اجتماع مردم پیرامون اهل بیت (علیهم السلام)، قدرت حاکمان مسلط بر مردم را تهدید می‌کرد. بنابراین از برجسته‌ترین روش‌های حاکمان در ترویج غلو، وارد کردن برخی غالیان و نفوذ دادن آنان میان صفوف مسلمانان بود.

ص: ۲۲

«شیخ اسد حیدر» در این باره می‌گوید:

بزرگ‌ترین مصیبت شیعه تحمیل فرقه‌های غالیان و نسبت‌دادن آنها به ایشان است، و می‌توانم ثابت کنم که سیاست از این فرقه‌های گمراه، پشتیبانی، و راه نفوذ را برای آنها تسهیل کرد تا به اهدافشان، یعنی ناسزاگویی به شیعه دست یابند و از کرامت اهل بیت (علیهم السلام) بکاهند؛ چراکه هرگز نمی‌توانستند به عقاید شیعه ضربه بزنند یا اندکی از ارج و مقام آنان بکاهند، و این موضوع کاملاً واضح است؛ چون در مذهب اهل بیت (علیهم السلام) سخن بیهوده راه ندارد و آموزه‌های آنها محور نظام اسلام است. بنابراین ورود غالیان در صفوف شیعه حرکتی سیاسی بود که از سویی، عواملی آن را ایجاد کرده بود و از دیگر سو، اسلام را مورد هدف قرار داده است. (۱)

امام رضا (علیه السلام) با این سخن خود، پرده از این پدیده برداشته و فرموده است:

مخالفان ما در فضایل ما اخباری را جعل کرده، و آنها را بر سه قسم قرار داده‌اند: یکی غلو و دوم کوتاهی در امر [ولایت] ما و سوم، تصریح به عیب‌ها و سرزنش دشمنان ما. هرگاه مردم درباره ما غلو می‌شنوند، شیعیان ما را تکفیر می‌کنند و اعتقاد به ربوبیت ما را به آنها نسبت می‌دهند و آن‌گاه که کوتاهی را می‌شنوند، آن را درباره ما باور می‌کنند و هرگاه عیب‌ها و بدگویی‌های دشمنان ما را با تصریح به نامشان می‌شنوند، با نام بردن از ما نسبت به ما بدگویی می‌کنند. خداوند عزوجل می‌فرماید: «به [معبود] کسانی که غیر از

۱- الامام الصادق والمذاهب الاربعه، اسد حیدر، ج ۱، ص ۲۳۴.

ص: ۲۳

خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید؛ مبدا آنها [نیز] از روی [ظلم] و جهل، خدا را دشنام دهند» (۱) و (۲).  
 از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که می‌فرماید: «ما اهل بیت، راستگویانیم. دروغگویان کسانی‌اند که نسبت دروغ به ما می‌دهند و با دروغشان راستی ما را نزد مردم خدشه‌دار می‌کنند». (۳)  
 روزی امام صادق (علیه السلام) به یارانش فرمود:

خدا «مغیره بن سعید» را لعنت کند و خدا لعنت کند آن زن یهودی را که مغیره نزد او آمد و شد داشت و از وی سحر و شعبده و تزویر می‌آموخت. مغیره بر پدرم دروغ بست و از این رو خدا ایمان او را گرفت و گروهی بر من دروغ بستند، چرا چنین می‌کنند؟ خداوند حرارت آهن گداخته را به آنان بچشانند! به خدا سوگند! ما تنها، بندگان خدایی هستیم که ما را آفریده و برگزیده است و بر هیچ سود و زیانی قادر نیستیم. اگر خداوند ما را مورد رحمت قرار دهد، به خاطر مرحمت اوست و اگر کیفر دهد، به خاطر گناهانمان است. به خدا سوگند! ما بر خدا حجتی نداریم و خدا برائتی [از جهنم] به ما نداده است. ما نیز می‌میریم و دفن می‌شویم و برانگیخته می‌گردیم... (۴).

### دومین منشأ: آزمندی‌های شخصی

از نمونه‌های این منشأ، می‌توان «محمد بن نصیر فهری» و «حسن بن محمد قمی» را نام برد که امام عسکری (علیه السلام) آنها را رسوا کرد؛ چنان که در

۱- انعام: ۱۰۸.

۲- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۷۲.

۳- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۸۷.

۴- همان، ص ۲۸۹.

ص: ۲۴

نامه آن حضرت خطاب به «العیدی» آمده است:

از «فهری» و «حسن بن محمد بن بابای قمی» به پیشگاه خدا بیزاری می‌جویم. پس تو نیز از آنها بیزاری بجو. تو و همه پیروانم را از آنها برحذر می‌دارم و من لعنت خدا را نثارشان می‌کنم! به نام ما از مردم می‌خورند. فتنه‌گر و آزاررسانند. خدا آنها را بیازارد و در فتنه فرو ببرد.

«ابن‌بابا» مدعی است که من او را به پیامبری فرستاده‌ام و او باب من است. لعنت خدا بر او باد! شیطان او را به تمسخر گرفته و گمراهش کرده است. خدا لعنت کند کسی که این گمراهی را از او بپذیرد. ای محمد! اگر توانستی که سرش را با سنگ بشکنی این کار را انجام بده؛ چرا که او مرا آزد. خدا در دنیا و آخرت او را بیازارد. (۱)

این سخنان بدین علت است که آن دو، از غالیان بزرگ بودند؛ به گونه‌ای که «محمد بن نصیر فهری» ادعا کرد که پیامبر و فرستاده است و امام‌هادی (علیه السلام) او را به پیامبری فرستاده است. وی درباره امام‌هادی (علیه السلام) به تناسخ و غلو اعتقاد داشت.

### سومین منشأ: عقب‌ماندگی فکری

ناآگاهی و نداشتن توانایی فهم حقیقت بندگی، حیرت برابر کرامت‌های پیامبران و امامان (علیهم السلام) و ناتوانی تشخیص و بررسی احادیثی که تزویرگران جعل کرده‌اند، از عوامل زمینه‌ساز غلو است که امام‌رضا (علیه السلام) آن را در پاسخ کسی تبیین فرمود که گفت:

ای فرزند رسول خدا! غالیان مدعی‌اند آن‌گاه که علی (علیه السلام) از خود

۱- اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۸۰۵.

ص: ۲۵

معجزاتی را بروز داد که غیر از خدا کسی قادر بر انجام دادن آنها نبود، خود دلالت دارد که او خداست و هنگامی که علی (علیه السلام) با ویژگی آفریدگان ناتوان برایشان آشکار شد، آنان را به اشتباه انداخته و آزموده است تا او را خوب بشناسند و ایمانشان به او از روی اختیار باشد.

امام رضا (علیه السلام) [در پاسخ] فرمود:

سخن این گروه کافر و گمراه، از نادانی و جهلشان، در حد و اندازه خودشان سرچشمه می‌گیرد؛ به گونه‌ای که موجب شگفتی و مدح و تعظیمشان از آن گشته است و نسبت به نظریات فاسدشان استبداد ورزیدند و به عقل‌های قاصر و کوتاهشان بسنده کردند و راه غیر واجب را پیمودند تا جایی که مقام خدا را کوچک شمردند و امر او را تحقیر کردند و جایگاه پرشکوهش را خوار شمردند؛ زیرا آنان نمی‌دانند که خداوند خود، قادر و بی‌نیاز است و قدرت و غنایش را از دیگری نگرفته است. هر کس را بخواهد، نیازمند، و هر کس را بخواهد بی‌نیاز می‌گرداند و هر کس را بخواهد پس از قدرت، ناتوان، و پس از بی‌نیازی، نیازمند می‌گرداند. (۱)

البته شیوه‌های دیگری نیز وجود دارد که موجب پیدایش غلو شده است



ص: ۲۷

**سخن غالیان درباره اهل بیت:****اشاره**

ادعاها و سخنان غالیان درباره اهل بیت (علیهم السلام) بسیار گوناگون است؛ مانند ادعای خدایی، پیامبری، تفویض، تناسخ ارواح آنان یا حلول و سخنانی از این قبیل. در این نوشتار می‌کوشیم با موارد مهم این گفته‌ها آشنا شویم و به نقد و بررسی آنها پردازیم:

**گفتار نخست: ادعای خدایی برای پیامبر و امام**

از جمله سخنان مشهور غالیان، ادعای خدایی برای امیر مؤمنان (علیه السلام) به‌طور خاص، و برای امامان (علیهم السلام) از فرزندان آن حضرت به‌طور عام است.

«ابوالحسن اشعری» می‌گوید:

گروهی از غالیان مدعی‌اند که علی (علیه السلام) همان خداست و پیامبر (صلی الله علیه و آله) را تکذیب می‌کنند و او را دشنام می‌دهند و می‌گویند علی (علیه السلام) او را فرستاد تا خدایی‌اش را بیان و روشن کند. ولی او (محمد صلی الله علیه و آله) خدایی را برای

خودش ادعا کرد. (۱)



ص: ۲۸

از جمله آنها ابوالخطاب (محمد بن مقلاص) است که ادعا کرد: «امامان پیامبرند. سپس مدعی شد که آنها خدایند و فرزندان حسن و حسین پسران خدا و دوستان خداوند هستند» (۱).

«شیخ مفید» این ادعا را چنین بیان کرده است:

غالیان از جمله کسانی‌اند که به اسلام تظاهر نمودند و به امیر مؤمنان (علیه السلام) و امامان (علیهم السلام) از فرزندان آن حضرت، نسبت خدایی دادند و ایشان را در فضایل دینی و دنیوی بیش از حد توصیف کردند و از اعتدال بیرون رفتند (۲).

«احمد بن حنبل» به نقل از «ربیع بن ناجد» از علی (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت فرمود:

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به من فرمود: «در تو شباهتی به عیسی است که یهودیان نسبت به وی بغض و کینه ورزیدند؛ به گونه‌ای که به مادرش بهتان زدند. ولی مسیحیان او را دوست داشتند و به چنان مقامی توصیف کردند که از آن جایگاه و مقام برخوردار نبود». سپس فرمود: «درباره من دو گروه به هلاک می‌رسند: دوست ثناگویی که درباره‌ام افراط می‌کند و چیزهایی می‌گوید که در من نیست و دشمن دروغگویی که کینه‌توزی‌اش در مورد من او را می‌دارد تا به من بهتان بزند» (۳).

«حاکم» در «مستدرک» می‌گوید: «سند این روایت صحیح است، ولی بخاری و مسلم آن را نقل نکرده‌اند» (۴).

۱- بحوث فی الملل و النحل، جعفر سبحانی، ج ۷، ص ۱۶.

۲- تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۳۱.

۳- مسند، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۶۰.

۴- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۳.

ص: ۲۹

امام صادق (علیه السلام) از پدراناش (علیهم السلام) نقل می‌کند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای علی! مَثَل تو میان امت من همان مَثَل مسیح، عیسی بن مریم، است که قوم او سه گروه شدند: گروه مؤمنان که همان حواریون بودند و گروهی که با او دشمنی ورزیدند و آنها یهود بودند و گروهی که درباره او غلو کردند و از ایمان خارج شدند، و امت من نیز درباره تو سه گروه می‌شوند: گروهی طرفداران تو هستند که همان مؤمنانند و گروهی که دشمن تواند و آنان شکاکانند و گروهی که درباره تو غلو کنند و آنان منکرانند. (۱)

بنابراین اهل بیت (علیهم السلام) در روایات بسیاری برای باطل، و محو کردن این عقیده، به شدت با آن مقابله، و تأکید کرده‌اند که آنان بندگان خدایند؛ برای نمونه امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود: «مبادا درباره ما غلو کنید. بگویید ما بندگان خداییم. سپس درباره فضایل ما هر چه می‌خواهید، بگویید». (۲)

همچنین امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ما دارای پروردگاری هستیم که شب و روز ما را پناه می‌دهد. [ما] او را می‌پرستیم. ای مالک! و ای خالد! ما را آفریده خداوند متعال

بدانید. آن‌گاه هر چه می‌خواهید درباره ما بگویید. (۳)

«حنان بن سدید» از پدرش چنین نقل می‌کند:

به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: «گروهی مدعی‌اند که شما خدایید». فرمود: «ای سدید! گوش، چشم، مو، پوست، گوشت و خونم از اینان بیزار است. خداوند و رسولش از آنان بیزار باشند! آنها بر دین

۱- بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۴.

۲- همان، ص ۲۷۰.

۳- همان، ص ۲۸۹.

ص: ۳۰

من و پدرانم نیستند و خداوند در روز قیامت که من و آنان را گرد می‌آورد، بر آنان خشمگین است». عرض کردم: «فدایت شوم! شما کیستید؟» فرمود: «خزانه‌داران علم خدا و مفسران وحی الهی و ما قومی معصوم هستیم. خداوند به فرمانبری از ما دستور داده، و از سرپیچی از ما نهی فرموده است، و ما حجت و برهان رسا بر کسانی هستیم که زیر آسمان و روی زمین هستند». (۱)

امام صادق (علیه السلام) درباره «صالح بن سهل»، که برای امام (علیه السلام) ادعای خدایی کرده بود، فرمود: «وای بر تو ای صالح! به خدا سوگند که ما بندگان آفریده شده‌ایم. ما پروردگاری داریم که او را می‌پرستیم و اگر او را نپرستیم، عذابمان می‌کند». (۲)

«ابان بن عثمان» می‌گوید:

از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: «خدا عبدالله بن سبا را لعنت کند که درباره امیر مؤمنان (علیه السلام) ادعای خدایی کرد، با اینکه به خدا سوگند! امیر مؤمنان (علیه السلام) بنده فرمانبر خدا بود. وای بر کسانی که بر ما دروغ ببندند! گروهی درباره ما مطالبی

می‌گویند که ما درباره خودمان قائل نیستیم. از شر آنان به پیشگاه خدا بیزاری می‌جوئیم. از آنان به پیشگاه خدا بیزاری می‌جوئیم» (۳)

«ابو حمزه ثمالی» می‌گوید:

امام سجاد (علیه السلام) فرمود: «خدا لعنت کند کسی را که به ما دروغ ببندد. من به یاد عبدالله بن سبا افتادم. همه موهای تنم راست شد. او ادعای

۱- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۹۸.

۲- مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۴۷.

۳- اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۲۴.

ص: ۳۱

بزرگی را کرده. چرا چنین ادعایی کرد؟ خدا او را لعنت کند. به خدا سوگند که علی (علیه السلام) بنده صالح خدا و برادر رسول خدا بود. وی تنها با اطاعت از خدا و رسولش به کرامت الهی دست یافت و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز با اطاعت از خدا به کرامت الهی رسید». (۱)

«ابن مسکان» از یکی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که وی می‌گوید از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود: خدا «مغیره بن سعید» را لعنت کند که به پدرم دروغ می‌بست! خداوند حرارت و گرمای آهن را بدو بچشانند! خدا لعنت کند کسی را که درباره ما چیزی بگوید که ما درباره خودمان قائل نیستیم! خدا لعنت کند کسی را که بندگی خدایی که ما را آفریده و بازگشتمان به سوی وی و اختیار ما به دست اوست، از ما سلب نماید! (۲)

حتی اهل بیت (علیهم السلام) برای نفی ادعای خدایی‌شان استدلال می‌کنند؛ چنان‌که در روایتی چنین وارد شده است: مردی به امام رضا (علیه السلام) عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت! برخی از کسانی که با من هستند و ادعای ولایت‌مداری شما را دارند، ادعا می‌کنند که علی (علیه السلام) همان خداوند، پروردگار جهانیان است». امام رضا (علیه السلام) با شنیدن این جمله، اعضای بدنش لرزید و بر آنها عرق ظاهر شد و فرمود: «منزه است خدا، منزه است خدا از آنچه ستمگران می‌گویند مقامش بس والاتر است. آیا علی (علیه السلام) نیز در

۱- اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۲۴.

۲- همان، ج ۲، ص ۴۸۹.

ص: ۳۲

زمره خورندگان و نوشندگان و ازدواج کنندگان و مخلوقی از مخلوقات نبود؟ و آیا با خضوع و خشوع در برابر خدا نماز نمی‌گزارد و در پیشگاه خدا بسیار توبه‌کننده نبود؟ آیا کسی که چنین ویژگی دارد خداست؟ اگر او با این ویژگی، خدا باشد، هر یک از شما نیز خدایید؛ زیرا در چنین ویژگی‌هایی که دلالت بر حدوث هر موصوفی به آن می‌کند، با او شریک هستید» .

آن مرد عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا! آنها مدعی‌اند وقتی حضرت علی (علیه السلام) از خود معجزاتی را بروز داد که غیر از خدا کسی قادر بر انجام دادن آنها نیست، خود دلالت می‌کند که او خداست، و آن‌گاه که حضرت با صفات مخلوقات ناتوان برای مردم آشکار شد، آنان را به شک انداخت و آزمود تا او را خوب بشناسند و ایمانشان به وی از سر اختیار از جانب خودشان باشد» .

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «نخستین نکته‌ای که اینجا مطرح می‌شود این است که آنها برکنار و جدای از این مطلب نیستند که فردی همین عقیده را بر آنها برگردانده و بگوید: آن‌گاه که از [علی (علیه السلام)] فقر و ناداری ظاهر می‌شود، دلالت دارد فردی که دارای این ویژگی‌هاست و افراد ضعیف و نیازمند نیز مانند اویند، دیگر عمل و کردار او معجزه نمی‌باشد. بنابراین از همین جا دریابد کسی که آن معجزات را ظاهر ساخته، تنها از جانب قادر و توانایی بوده که هیچ‌گونه شباهتی به آفریدگان نداشته است، نه کار آفریده‌ای باشد که در صفات ضعف و ناتوانی با دیگر ضعیفان، شریک است. (۱)

در اینجا لازم است به این سخن امامان (علیهم السلام) اشاره شود که مقصود از

---

۱- الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۲۳۴.

ص: ۳۳

اینکه فرموده‌اند: «هرچه می‌خواهید درباره ما بگویید» این نیست که هر چیزی درباره آنان گفته شود؛ حتی اگر با قواعد عقلی و نصوص قطعی و حقایق طبیعی سازگار نباشد. بلکه منظور این است که کمالات و مقامات آنان بی‌شمار است و چنان که گذشت، برخی از آنها فراتر از فهم عقول و ادراکات ماست. از این رو در بعضی روایات این عبارت آمده است: «هرگز بدان نمی‌رسید».

امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود: «ما را فراتر از بندگی ندانید، آن‌گاه هرچه می‌خواهید درباره ما بگویید». (۱)

جای دیگر نیز امیرمؤمنان (علیه السلام) در معرفی خود به ابوذر فرمود:

ای ابوذر! من بنده خداوند عزوجل و جانشین او بر بندگانش هستم. ما را ارباب و پروردگار خود ندانید، آن‌گاه در فضیلت ما هرچه می‌خواهید، بگویید. شما هرگز به حقیقت و نهایت آنچه درباره ماست، نخواهید رسید. خداوند عزوجل بیشتر و بزرگ‌تر از آنچه توصیف کنندگان شما می‌گویند یا بر دل هریک از شما خطور می‌کند، به ما [فضیلت] عطا فرموده است. بنابراین هرگاه ما را چنین شناختید، مؤمنان [واقعی] هستید. (۲)

از این رو، «کامل تمار» می‌گوید:

روزی نزد امام صادق (علیه السلام) بودم که به من فرمود: «ای کامل! برای ما پروردگاری قرار دهید که به سوی او باز می‌گردیم. آن‌گاه هرچه می‌خواهید، درباره ما بگویید». عرض کردم: «آیا برایتان خدایی که به سوی او باز می‌گردید قرار دهیم، آن‌گاه هرچه می‌خواهیم درباره

۱- الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲- بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲.

ص: ۳۴

شما بگوییم؟» فرمود: «می‌توانم بگویم آنچه از علم ما برای شما نمایان شد به اندازه یک الفِ کامل نیست». (۱)

«علامه مجلسی» در شرح این سخن امام (علیه السلام) که فرمود: «ألفاً غیر معطوفه»، می‌گوید: «یعنی نصف حرف، که کنایه از نهایت اندک است؛ زیرا نصف ألف در خط کوفی، مستقیم و نصف دیگرش معطوف به این صورت «» خمیدگی دارد». (۲)

در واقع این گفته امام صادق (علیه السلام)، سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را برای ما تشریح می‌کند که به حضرت علی (علیه السلام) فرمود:

اگر بیم آن نداشتم که [مردم] درباره تو همان مطالبی را بگویند که مسیحیان درباره مسیح گفتند، امروز درباره تو سخنی می‌گفتم که هر گاه به جمعی از مسلمانان بگذری، خاک کفش‌ها و آب اضافه وضویت را جهت شفا برمی‌گرفتند. اما تو را کافی است که از من

باشی و من از تو. از من ارث می‌بری و از تو ارث می‌برم. (۳)

بنابراین بیهودگی ادعای حلول خدا، یا اتحاد او با ائمه (علیهم السلام) نیز روشن می‌شود؛ زیرا بازگشت حلول و اتحاد، به مدعی شدن [مقام] خدایی برای غیر خدا نیز خواهد بود؛ چون حلول و اتحاد به لحاظ عرفی، واسطه در ثبوت الوهیت برای غیر خدایند و این دو (حلول و اتحاد) با نظر به مفهوم عرفی گواهی دادن در [جمله] «أشهد أن لا إله إلا الله»، نه تنها با جایگاه و ترکیب مستثنی منه (لا اله)، بلکه با جایگاه مستثنی (إلا الله) نیز منافات دارد؛ زیرا وجود کلمه «الله» در جایگاه مستثنی بر اساس مفهوم

۱- بصائر الدرجات، ج ۲، ص ۴۵۹.

۲- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۸۳.

۳- همان، ص ۲۸۴.

ص: ۳۵

ثابتش، نفی بسیاری از ویژگی‌های کسی که درباره‌اش غلو شده، نظیر راه رفتن در بازار، خوردن و آشامیدن را شامل می‌شود؛ زیرا «الله» یعنی کسی که دارای تمام صفات کمالی است و این ویژگی، خوردن، آشامیدن و... را نفی می‌کند. (۱)

### گفتار دوم: ادعای نبوت برای امامان

گروه دیگری از غالیان برای امامان (علیهم السلام) ادعای نبوت کرده‌اند؛ چنان‌که «سدیر» در حدیثی می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: نزد ما گروهی‌اند که مدعی‌اند شما رسول هستید و در این باره این آیه قرآن را برای ما می‌خوانند: «ای رسولان! از غذاهای پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید که من به آنچه انجام می‌دهید، آگاهم.» (۲) و (۳)

اهل بیت (علیهم السلام) نیز برای پاسخ به این گفتار با تدبیر و شدت تمام اقدام کرده، و با لعنت غالیان، از آنان اعلام بیزاری کرده‌اند.

در ذیل روایتی که از سدیر گذشت، امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ای سدیر! گوش، چشم، مو، پوست، گوشت و خون من از آنها (غالیان) بیزار است و خدا و رسولش از آنها بیزارند. آنها پایبند به دین من و پدرانم نیستند. به خدا سوگند که خدا روز قیامت، من و آنها را یک‌جا گرد نمی‌آورد، مگر اینکه بر آنان خشم گیرد. (۴)

۱- بحوث فی شرح العروة الوثقی، ج ۳، ص ۳۸۵.

۲- مؤمنون: ۵۱.

۳- اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۶۹.

۴- همان.



ص: ۳۶

همچنین امام رضا (علیه السلام) فرمود: «هرکس برای پیامبران، خدایی و برای امامان، خدایی یا پیامبری یا برای غیر امامان، امامت ادعا کند، ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم». (۱)

«ابوالعباس بقباق» می‌گوید:

ابن ابی‌یعفور و معلی بن خنیس با یکدیگر بحث و گفت‌وگو می‌کردند. ابن ابی‌یعفور گفت: «اوصیا، دانشمندانی نیک‌سرشت و پرهیزکارند» و ابن خنیس گفت: «اوصیا، پیامبرند». آن‌گاه آن دو نزد امام صادق (علیه السلام) رفتند. وقتی نشستند و آرام شدند، امام سخن آغاز کرد و فرمود: «ای بند [گان] خدا! من از کسی که بگوید ما پیامبریم بیزارم». (۲)

«حسن و شاء» از طریق برخی اصحاب، از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت فرمود: «هرکس بگوید ما پیامبریم، لعنت خدا بر او باد! و هرکس در این مسئله تردید کند، لعنت خدا بر او باد!». (۳)

از «ابوبصیر» منقول است که می‌گوید:

امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: «ای ابومحمد! از کسی که مدعی است ما خداییم، بیزاری می‌جویم». عرض کردم: «خدا از

او بیزار باشد!» فرمود: «از کسی که ادعا می‌کند ما پیامبریم، بیزاری می‌جویم». عرض کردم: «خدا از او بیزار باشد!». (۴)

«بریدبن معاویه» نقل می‌کند که از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) پرسیدم:

۱- عیون اخبار الرضا، ج ۷، ص ۲، ص ۲۱۷.

۲- اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۱۵.

۳- همان، ص ۵۹۰.

۴- همان، ص ۵۸۷.

ص: ۳۷

«جایگاه و منزلت شما چیست؟ و شبیه چه کسانی از گذشتگان هستید؟» فرمود: «شبیه رفیق موسی و ذوالقرنین که هر دو دانشمند بودند، ولی پیامبر نبودند». (۱)

### گفتار سوم: ادعای علم غیب برای اهل بیت (علیهم السلام) بدون الهام و تعلیم الهی

از سخنان غالیان درباره اهل بیت (علیهم السلام)، ادعای علم غیب داشتن آنان به صورت مستقل، و بدون الهام یا تعلیم الهی است. بیهوده بودن این ادعا از واضحات است؛ چون روشن است که استقلال در علم غیب، ویژه خدای متعال است و هیچ آفریده‌ای هر اندازه

هم از جایگاه والایی برخوردار، و به خدا بسیار نزدیک باشد، به صورت مستقل قادر بر آگاهی از علم غیب نخواهد بود. همچنین روشن است که همه علوم و معارف نزد پیامبران و امامان، با تعلیم و اذن خدای متعال است و محال است آنان بدون فیض الهی، مطلبی بدانند.

در پیامی که بر رد غالیان، از حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در پاسخ به نامه «محمد بن علی بن هلال کرخی» صادر شده، چنین آمده است:

ای محمد بن علی! خدای عزوجل فراتر از آن است که توصیفش می‌کنند. او پاک و منزّه و درخور ستایش است و ما در علم و قدرتش با او شریک نیستیم. بلکه غیب را جز او کسی نمی‌داند؛ چنان که در آیه محکم کتابش می‌فرماید: «بگو کسانی که در آسمان‌ها و زمین اند غیب نمی‌دانند مگر خداوند». (۲) من و همه پدرانم از شخصیت‌های نخست: آدم و نوح و ابراهیم و موسی و

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶۹.

۲- نمل: ۶۵.

ص: ۳۸

دیگر پیامبران و از آخرین آنها: محمد رسول خدا و علی بن ابی طالب و حسن و حسین و دیگر امامان گذشته تا آخرین روزهای عمر و پایان عصر من، همگی بندگان خدای عزوجل هستیم.

گواه می‌گیرم خدایی را که جز او معبودی نیست و گواه‌بودن وی، مرا بس است و محمد فرستاده او و فرشتگان و پیامبران و اولیایش و تو و هر که پیامم را بشنود، گواه می‌گیرم. من از کسانی که قائلند ما غیب را می‌دانیم یا با خدا در قلمرو حاکمیتش شریکیم یا ما را در جایگاهی غیر از جایگاهی که خدا ما را در آن قرار داده و برای

آن خلق نموده یا درباره ما از حدی که در صدر پیامم بیان کردم بگذرد، به پیشگاه خدا و رسولش بیزاری می‌جویم، و شما را گواه می‌گیرم از هر که ما بیزاری جویم، خدا و فرشتگان و رسولان و اولیایش از او بیزارند.

پیامی را که در این نامه است به صورت امانت بر عهده تو و کسی که آن را بشنود قرار دادم که آن را از پیروان و شیعیانم کتمان نکند تا همه پیروانم از محتوای این پیام آگاه شوند. شاید خداوند عزوجل آنها را هدایت کند و به دین حق بازگردند و از اموری که پایانش را نمی‌دانند و بدان نمی‌رسند پرهیزند. بنابراین هر کس نامه‌ام را دریابد و به آنچه فرمان دادم بازنگردد، لعنت خدا و بندگان شایسته خدا بر او باد. (۱)

«ابن ابی عمیر» به نقل از «ابن مغیره» می‌گوید:

من و «یحیی بن عبدالله بن حسن» نزد امام کاظم (علیه السلام) حضور داشتیم.

ص: ۳۹

یحیی به آن حضرت عرض کرد: «فدایت شوم! آنها ادعا می‌کنند که شما غیب می‌دانی؟» حضرت فرمود: «سبحان الله! دست را بر سرم بگذار. به خدا سوگند! همه موهای سر و تنم راست شد». سپس فرمود: «به خدا سوگند! آنچه را من می‌دانم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به ارث برده‌ام». (۱)

از این رو «شیخ مفید» می‌گوید:

بیهودگی و فسادِ گفتنِ این کلام که امامان، غیب می‌دانند، آشکار است؛ زیرا این وصف شایسته کسی است که خود به اشیا علم دارد

نه با علمی که از دیگری دریافت کرده است و این ویژگی جز بر خدای عزوجل صادق نمی‌باشد و فرقه امامیه جز تعداد اندکی از مفوضه و غالبانی که به آنها گرایش و وابستگی دارند، همین نظریه را پذیرفته‌اند. (۲)

«آلوسی» در ذیل آیه «بگو کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند غیب نمی‌دانند مگر خداوند»، می‌گوید:

حق این است که گفته شود علم غیبی که از غیر خداوند عزوجل نفی شده، علمی است که بدون واسطه برای شخص ثابت شود و چنین موضوعی برای هیچ‌یک از آسمانیان و زمینیان معقول نیست؛ زیرا آنها در ذات و صفت، موجوداتی ممکن هستند و ممکن الوجود بودن، مانع از این است که آنان چیزی را بدون واسطه بدانند.

علمی که برای بندگان خاص حاصل می‌شود، از این نوع علم

---

۱- ترتیب الامالی، محمدجواد محمودی، ج ۳، ص ۹۴.

۲- اوائل المقالات، ص ۷۷.

ص: ۴۰

نفی شده استقلالی، نمی‌باشد. بلکه قهراً باید از ناحیه خداوند واجب‌الوجود به طریقی بر آنها افاضه گردد. در نتیجه، به آنها گفته نمی‌شود که علم غیب را بدون واسطه (استقلالی) می‌دانند و هرکس قائل به این معنا باشد، قطعاً کفر ورزیده است. بلکه گفته می‌شود که آنها بر غیب آگاه گشتند یا غیب برای آنها آشکار شد یا مانند آن، که واسطه در ثبوت علم برای آنها فهمیده شود. مؤید آنچه یادآوری شد این نکته است که در قرآن کریم اصلاً نسبت دادن علم غیب به غیر خدا نیامده، ولی آشکار ساختن غیب برای رسولی که خداوند سبحان از او راضی باشد آمده است. (۱)

### گفتار چهارم: اعتقاد به تناسخ ارواح امامان

آن گونه که قائلان به تناسخ، که منکر معاد جسمانی‌اند، معتقدند، تناسخ به معنای انتقال نفس ناطقه پس از مرگ، از بدنی به بدن انسان دیگر در این دنیا است. (۲) این گروه از غالیان، مدعی‌اند ارواح امامان میان خودشان تناسخ و انتقال پیدا می‌کند. بسیار واضح است که این ادعا نیز از نگاه عقل و نقل باطل است. بطلان آن از جنبه عقلی به این دلیل است که در مباحث معاد ثابت شده است که اصل اعتقاد به تناسخ ارواح محال است؛ زیرا مستلزم ازلی بودن نفس انسانی است. افزون بر اینکه مستلزم نامتناهی بودن عدد اجسام متناسخ است. «میرداماد» می‌گوید:

۱- روح المعانی، آلوسی، ج ۲۰، ص ۱۱.

۲- موسوعه کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، تهانوی، ج ۱، ص ۵۱۲.

ص: ۴۱

اعتقاد به تناسخ در صورتی صحیح است که نفس تدبیرکننده اجساد یکی بعد از دیگری بنا بر قول به تناقل و تناسخ، ازلی باشد و همچنین به ازلی و غیرمتناهی بودن عدد این اجساد متناسخ قائل باشیم؛ چنان که میان معتقدان به تناسخ مشهور است. در حالی که براهین استوار بر محال بودن غیرمتناهی بودن عدد اجساد با وجود تحقق ترتب و اجتماع در وجود، به حسب متن واقع که از آن به ظرف زمانی و روزگار تعبیر می‌شود، قائم شده است. هر چند به حسب ظرف سیلان و تدریج و فوت و لحوق، یعنی زمان، جز حصول تعاقبی چیزی حاصل نمی‌شود که در این صورت، برای سلسله اجساد که یکی بعد از دیگری می‌آیند، از جهت ازلی بودن، باید جسد نخست را مبدأ و آغاز این سلسله تعیین کرد که از جهت استعداد مزاجی این قابلیت را داشته باشد که نفس مجردی به او تعلق بگیرد که این جسد نخست را تدبیر و در او تصرف کند و همین قابلیت، ملاک افاضه فیض از جانب فیاض حقیقی، یعنی حق تعالی است.

با روشن شدن این مطلب، آشکار می‌شود که هر جسد هیولایی با ویژگی مزاج جسمانی و استحقاق استعدادی‌اش، سزاوار جوهری مجرد ویژه خود است تا او را تدبیر کند و به او وابسته بوده و در او تصرف کند و بر او چیره باشد. (۱)

اما بطلان نقلی تناسخ، همان سخنان اهل بیت (علیهم السلام) است که چنین اعتقادی را باطل دانسته‌اند.

«حسن بن جهم» می‌گوید:

۱- به نقل از بحارالانوار، ج ۴، ص ۳۲۱.

ص: ۴۲

مأمون به امام رضا (علیه السلام) عرض کرد: «یا ابالحسن! درباره قائلان به تناسخ چه می‌گویید؟» امام رضا (علیه السلام) فرمود: «هر کس به تناسخ قائل باشد، به خدای بزرگ کفر ورزیده، و بهشت و دوزخ را تکذیب کرده است». (۱)

«حسین بن خالد صیرفی» می‌گوید: «امام رضا (علیه السلام) فرمود: هر کس به تناسخ اعتقاد داشته باشد، کافر است». (۲)

### گفتار پنجم: ادعای تفویض استقلالی

از سخنان غالیان این است که خدای متعال کار بندگان، همچون زنده کردن، میراندن، روزی‌دادن، بخشش و منع و مانند آن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) وانهاده است. همچنین خدای متعال کار قانون‌گذاری را به پیامبر و امامان (علیهم السلام) واگذار کرده است. بنابراین آنان به‌طور مستقل، چه در عالم تکوین و چه در عالم تشریح و قانون‌گذاری، به تدبیر امور مردم می‌پردازند.

«اشعری» می‌گوید:

دسته پانزدهم غالیان مدعی‌اند که خدای عزوجل همه کارها را به محمد (صلی الله علیه و آله) واگذار نموده، و او بر آفرینش جهان توان‌تر است. از این رو، آن را آفریده و تدبیر کرده و خدای سبحان اندکی از آن را نیافرید و بسیاری از آنان همین سخن را درباره علی (علیه السلام) می‌گویند و ادعا می‌کنند که امامان شرایع و ادیان را نسخ می‌کنند. (۳)

۱- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۱۸.

۲- همان.

۳- مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۱۶.

ص: ۴۳

«آیت‌الله خوئی» در کتاب «تنقیح» می‌گوید:

برخی از غالیان به الوهیت خدای سبحان اعتراف دارند، اما معتقدند که همه امور مربوط به تشریح و تکوین به دست امیرمؤمنان (علیه السلام) یا یکی از امامان (علیهم السلام) است و عقیده دارند که او زنده می‌کند و می‌میراند و می‌آفریند و روزی می‌دهد. آنچه بیان گشت همان عقیده تفویض است؛ زیرا معنای آن این است که خدای سبحان بسان برخی پادشاهان و حاکمان، خود را از امور مربوطه به تدبیر مملکتش عزل کرده و آن را به یکی از وزیرانش واگذار نموده است. (۱)

برای روشن شدن اشکال این عقیده، به گونه‌ای دقیق، شایسته است مقدمه‌ای تقدیم شود تا دستیابی به هدف را آسان کند و مانع وقوع اشتباه شود. حاصل مطلب این است که تفویض بر دو گونه است: گاهی در عالم تکوین و گاهی در عالم تشریح.

### تفویض در جهان تکوین

#### اشاره

تفویض در جهان تکوین به دو صورت است:

#### ۱. تفویض استقلالی

چنان‌که اشاره شد منظور این است که خدای متعال، امور مردم را به نحو استقلال و اصالت حاکمیت مطلق در تصرف به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم السلام) واگذار کرده است. از این رو آنان هرچه می‌خواهند و اراده می‌کنند، انجام می‌دهند. این معنا از تفویض، همان مدعای غالیان در این بحث است.

۱- التنقیح فی شرح العروة الوثقی، سید ابوالقاسم خوئی، ج ۳، ص ۷۴.



## ۲. تفویض با اذن الهی

مقصود این است که خدای متعال، ولایت و قدرت بر تصرف در امور تکوینی را با اذن خود به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم السلام) عطا کرده است. از این رو آنان کاری را جز با قدرت خدای متعال انجام نمی‌دهند. پس آنها می‌آفرینند، زنده می‌کنند و می‌میرانند، ولی نه به نحو استقلال، بلکه به اذن خدای متعال.

با روشن شدن این مقدمه، ما قائلیم که تفویض استقلالی به یقین، باطل و محال است و دلایل عقلی و نقلی بر بطلان آن اقامه شده است؛ زیرا تفویض بشر برای تصرف در جهان تکوین به نحو استقلال، به معنای خارج شدن از قلمرو حاکمیت و قدرت خدا، و لازمه آن اثبات شریک برای خداوند سبحان است.

آیات و روایات فراوانی به روشنی بیانگر بطلان این گونه تفویض است. در واقع هر موجود ممکن، در هر لحظه‌ای، در حدوث و بقا، به خدای متعال نیازمند است و خارج شدن و استقلال یافتن از قدرت خدای یگانه نیرومند امکان ندارد.

گفتنی است تفویض استقلالی که غالبان ادعا می‌کنند، همان موضوعی است که معتزله در بحث قضا و قدر بدان معتقدند. (۱) [بیان مطلب:] هر چند انسان در اصل وجود و قدرت، نیازمند خدای سبحان است، ولی در به‌کارگیری این قدرت در فعل و ترک، به‌طور کامل مستقل است. حتی به معتقدان چنین تفکری نسبت می‌دهند که قائل‌اند

۱- ر. ک: التوحید، بحوث فی مراتبه و معطیات، سید کمال حیدری، ج ۲، ص ۳۸.

ص: ۴۵

اگر واجب‌الوجود (خدا) پس از ایجاد انسان معدوم شود، به وجود انسان زبانی نمی‌رساند؛ زیرا وجود انسان در اصل نیازمند به مبدأ است نه در به کاربردن قدرت در فعل و ترک.

این گونه تفویض، به تفویض اعتزالی معروف است و از نگاه مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، که به نظریه امر بین الامرین قائل‌اند، مردود است؛

چنان که آن را در جای خود توضیح داده‌ایم.

شاید بهترین سخنی که بین این دو گونه تفویض را تمییز می‌دهد کلام امام علی (علیه السلام) است؛ «علی بن یقظین» از امام کاظم (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت فرمود:

امیرمؤمنان (علیه السلام) از کنار گروهی از کوفیان می‌گذشت که در مورد قدر الهی با یکدیگر بحث و مناقشه داشتند. حضرت از سخنگوی ایشان پرسید: «آیا تو کارهایت را با کمک خداوند، یا به همراه یاری او، یا تنها با توانایی خود انجام می‌دهی؟» او ندانست پاسخ حضرت را چه بدهد. امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود: «اگر مدعی هستی که به سبب کمک خدا توانایی داری، بدین سان، تو از خود چیزی نداری و اگر ادعا داری که به همراهی و یاری خدا توانایی داری، بدین ترتیب، ادعای شریک بودن با خداوند در ملکش را داری و اگر مدعی هستی که بدون خدا توانایی داری، ادعای ربوبیت و خدایی به جای خداوند عزوجل را کرده‌ای». عرض کرد: «ای امیرمؤمنان! خیر. بلکه با کمک خدا توانایی دارم». فرمود: «آگاه باش! اگر پاسخی غیر این داده بودی تو را گردن می‌زدم». (۱)

۱- التوحید، شیخ صدوق، ص ۳۴۳.

ص: ۴۶

«عبایه بن ربیع اسدی» از امیرمؤمنان (علیه السلام) درباره استطاعت و توانایی پرسش کرد و امام علی (علیه السلام) در پاسخ فرمود: «تو از استطاعت و توانایی پرسیدی. آیا بدون خدا، یا به همراه خدا صاحب آن استطاعتی؟» عبایه ساکت شد و پاسخی نداد؛ زیرا اگر می‌گفت بدون خدا

صاحب آنم، همان تفویض باطل بود و اگر می‌گفت به همراه خدا صاحب آنم، سخنش شرک تلقی می‌شد. عبایه، میان این دو محذور چاره‌ای جز این نداشت که سکوت کند. امام (علیه السلام) دوباره از او پرسید: «ای عبایه! پاسخ بده». عرض کرد: «ای امیرمؤمنان! چه بگویم؟»

آن‌گاه امام (علیه السلام) فرمود:

بگو، به سبب یاری خداوند متعال من مالک توانایی هستم؛ همان کسی که این توانایی را به دیگری نیز داده است، و اگر تو را صاحب آن کرده، از عطای اوست و اگر آن را از تو سلب نماید از آزمون اوست. او مالک و صاحب هر چیزی است که تو را صاحب آن کرده است و خود بر چیزی که تو را بر آن قدرت داده، قادر است. (۱)

از این بیانات روشن می‌شود که مالکیت انسان بر هر چیزی، به سبب خداوند متعال است؛ همان‌گونه که هر چیزی که انسان قادر بر آن است، به سبب کمک خداوند است. در این صورت هرچه نزد انسان است از قدرت و سلطنت و خواست خدا خارج نیست و از این مطلب، رد آشکار و مستقیم نظریه تفویض استقلالی به دست می‌آید و اگر در این میان تفویضی هست، به سبب یاری و تملیک خداست و معنای اذن الهی همین است که در شماری از آیات قرآن بیان شده است.

۱- تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۲۱۳.

### شواهد قرآنی بر تفویض غیر استقلالی

مجموعه‌ای از آیات قرآنی بیانگر این است که خدای متعال به برخی از پیامبران و بندگانش ولایت و قدرت تصرف در امور تکوینی را

عطا فرموده است. برخی از آنها را در اینجا یادآور می‌شویم:

۱. خدای متعال از قول حضرت عیسی (علیه السلام) چنین نقل می‌کند:

وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْمَكْمَةَ وَالْبَأْبُرَصَ وَ أُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (آل عمران: ۴۹)

من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما برایتان آورده‌ام؛ من از گل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم. سپس در آن می‌دمم و به اذن خدا پرنده‌ای می‌گردد و به اذن خدا، کور مادرزاد و مبتلا به بیماری پیسی را بهبودی می‌بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم و به شما خبر می‌دهم از آنچه می‌خورید، و آنچه را در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید. به یقین در این [معجزات]، نشانه‌ای برای شماست، اگر ایمان داشته باشید.

این آیه اشاره دارد این معجزات که از نمونه‌های تصرف در نظام تکوین است، از آن حضرت صادر شده، و وجود خارجی پیدا کرده است؛ نه اینکه صرف ادعا و احتجاج و رقابت طلبی باشد. و گرنه سزاوار بود در کلام، قیدی آورده شود که این معنا را برساند؛ مانند اینکه می‌گوییم اگر برسید یا بخواهید و نظیر آن.

در اینجا ملاحظه می‌کنیم که حضرت عیسی (علیه السلام) تأکید می‌کند که همه

ص: ۴۸

این کارها را به اذن خدای متعال انجام می‌دهد تا بفهماند همه این امور، مستند به خدای متعال‌اند و چیزی را مستقل انجام نمی‌دهد. «علامه طباطبایی» می‌گوید:

و تکرار کلمه ( بِإِذْنِ اللَّهِ ) حاکی از این است که زمینه و انتظار گمراهی میان مردم بوده که با استدلال به معجزاتی که از او صادر شده، به الوهیت او اعتقاد پیدا نمایند؛ به همین دلیل پیوسته هر آیه و معجزه‌ای مانند آفرینش و زنده کردن مردگان را به اذن خدا بودن، مقید می‌کرد تا مردم به گمراهی نیفتند. (۱)

۲. خدای متعال می‌فرماید:

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصِرْ بِهِنَّ إِلَىٰ إِيَّاكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (بقره: ۲۶۰)

و [به‌خاطر بیاور] هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من بنمایان چگونه مردگان را زنده می‌کنی. فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ گفت: آری [ایمان آورده‌ام]، ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد. فرمود: در این صورت، چهار پرنده [از گونه‌های مختلف] را انتخاب کن و آنها را [پس از ذبح کردن] قطعه‌قطعه کن [و در هم بیامیز]. سپس بر هر کوهی، قسمتی از آن را قرار بده. بعد آنها را صدا بزنی، به سرعت به سوی تو می‌آیند و بدان که خداوند، توانا و حکیم است.

این آیه صراحت دارد که زنده کردن پرندگان قطعه‌قطعه شده و مرده

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبایی، ج ۳، ص ۱۹۹.

ص: ۴۹

فقط با درخواست حضرت ابراهیم (علیه السلام) بوده است؛ زیرا می‌فرماید: «بعد آنها را صدا بزن، به سرعت به سوی تو می‌آیند». و چنین نبوده است که ابراهیم از خدای متعال بخواهد و خدا زندگی را به آنها بازگرداند باشد؛ چنان که برخی گفته‌اند.

علامه طباطبایی در «المیزان» می‌گوید:

آنجا که خدا فرموده: بگیر، آن را قطعه‌قطعه کن، سپس قرار ده، با صیغه امر، سپس فرمود: آن‌گاه آنها را بخوان تا به سرعت به سوی تو آیند، خدای متعال شتابان آمدن، و زنده بودن آنها را مرتبط و متفرع بر درخواست حضرت ابراهیم قرار داده است. از این رو، این درخواست همان دعوتی است که سبب زنده شدن آنها شد. هر چند زنده کردن، جز به امر و اذن خدا محقق نمی‌شود.

پس صدا زدن پرندگان توسط ابراهیم (علیه السلام) به امر خدا بوده است؛ به نحوی این صدا زدن و درخواست حضرت، متصل به امر خداست که زندگی زندگان از او ناشی می‌شود و در این هنگام ابراهیم شاهد زنده شدن و کیفیت نزول فیض در امر زنده شدن آنها شد و اگر فراخوان و درخواست ابراهیم به فرمان خدایی که هرگاه به چیزی که اراده کرده می‌گوید: «موجود باش، موجود می‌شود» متصل نبود و همانند سخنان ما می‌شد، که جز با خیال به چیزی متصل نیست، یا هرگاه به چیزی می‌گوییم موجود باش، موجود نمی‌شود، تأثیر گزافی در وجود نمی‌گذارد. (۱)

در نتیجه، آیه تصریح می‌کند که خداوند متعال به حضرت ابراهیم (علیه السلام) قدرت داده است تا به امر و اذن او، مردگان را زنده کند.

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۷۵.

ص: ۵۰

۳. خداوند [درباره حضرت سلیمان] می‌فرماید:

فَسَدَّخْرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءَ حَيْثُ أَصَابَ \* وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَّاصٍ \* وَآخِرِينَ مُفَرِّجِينَ فِي الْأَضْيَاعِ \* هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ  
أَوْ اْمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (ص: ۳۶-۳۹)

پس ما باد را مسخر او ساختیم تا به فرمانش به نرمی به هر جا او می‌خواهد برود و هر بنا و غواصی از شیاطین را مسخر او کردیم و گروه دیگری [از شیاطین متمرده] را در غُل و زنجیر [تحت سلطه او] قرار دادیم [و به او گفتیم: این عطای ماست. به هر کس می‌خواهی [و صلاح می‌بینی] بی حساب ببخش و از هر کس می‌خواهی امساک کن.

۴. همچنین درباره حضرت داوود می‌فرماید:

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَآلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ (سبأ: ۱۰)

و ما به داوود از سوی خود فضیلتی بزرگ بخشیدیم. [ما به کوه‌ها و پرندگان گفتیم: ای کوه‌ها و ای پرندگان! با او [در تسبیح خدا] هم‌آواز شوید و آهن را برای او نرم کردیم.

۵. خداوند درباره حضرت موسی (علیه السلام) می‌فرماید:

وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَى (طه: ۷۷)

ما به موسی وحی فرستادیم که شبانه بندگانم را [از مصر] با [خود] حرکت ده و برای آنها راهی خشک در دریا بگشا که نه از تعقیب [فرعونیان] خواهی ترسید و نه [از غرق شدن در دریا] به هراس می‌افتی.

این آیات و نظایر آنها در قرآن بسیار است و همه آنها بیانگر این

ص: ۵۱

حقیقت روشن است که خداوند به اذن و فرمان خود، برخی از بندگانش را بر تصرف در نظام تکوین توانا ساخته است و این مطلب همان

موضوعی است که از تفویض به اذن الهی، مقصود ماست.

قرآن چنین تفویضی را تنها برای پیامبران ندانسته است. بلکه شواهد دیگری از قرآن وجود دارد که تصرف در نظام تکوین را، به نحوی که اقتضای شیوه‌های مادی طبیعی نیست، برای غیر پیامبران، اعم از جن و انس، نیز ثابت می‌کند.

۶. خدای متعال [درباره جنیان] می‌فرماید:

قَالَ عَفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ (نمل: ۳۹)

فرد نیرومندی از جن گفت: من آن را نزد تو می‌آورم پیش از آنکه از جایگاهت برخیزی و من نسبت به این امر، توانا و امینم.

۷. خداوند درباره وزیر سلیمان می‌فرماید:

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ (نمل: ۴۰)

کسی که دانشی از کتاب [آسمانی] داشت، گفت: پیش از آنکه چشم برهم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد.

۸. پروردگار در بیان سرگذشت «ذوالقرنین» می‌فرماید:

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا \* إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا (كهف: ۸۳ و ۸۴)

و از تو درباره ذوالقرنین می‌پرسند، بگو: به زودی بخشی از سرگذشت او را برای شما بازگو خواهم کرد. ما به او در روی زمین، قدرت و حکومت دادیم و اسباب هر چیز را در اختیارش گذاشتیم.



ص: ۵۲

افزون بر شواهد قرآنی، شواهدی از روایات نیز وجود دارد که این حقیقت را ثابت می‌کند. امام رضا (علیه السلام) در گفت‌وگوی با جاثلیق فرمود:

«یسع» پیامبر همان کاری را کرد که عیسای پیامبر انجام داد؛ بر روی آب راه رفت و مردگان را زنده کرد و نابینا و پیس را درمان نمود. حزقیل پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز کاری را کرد که عیسی بن مریم (علیه السلام) انجام داد؛ ۳۵۰۰۰ مرده را پس از شصت سال سپری شدن از مرگشان، زنده کرد. ۱  
«حارث بن حبیب» می‌گوید:

مردی نزد علی (علیه السلام) حضور یافت و عرض کرد: «ای امیرمؤمنان! در مورد ذوالقرنین مرا آگاه ساز». فرمود: «ابرها به تسخیر او درآمد و وسایل و امکانات در اختیارش قرار گرفت و نور برایش گسترده شد». ۲  
«ابن هشام» از طریق پدرش و او با واسطه، از فردی منسوب به خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند که می‌گوید:  
«ذوالقرنین فردی شایسته بود که وسایل و امکانات در اختیارش قرار گرفته، و در سرزمین‌ها قدرت پیدا کرده بود». ۳  
در ارشاد القلوب روایت شده که خدای متعال می‌فرماید:

ای فرزند آدم! من زنده‌ام و نمی‌میرم. در آنچه فرمانت می‌دهم اطاعت کن تا تو را زنده‌ای مقرر دارم که نمیری. ای فرزند آدم!

(۱). توحید، شیخ صدوق، ص ۴۱۰.

(۲). تفسیر عیاشی، ج ۳، ص ۱۱۲.

(۳). همان، ص ۱۱۱.

افزون بر شواهد قرآنی، شواهدی از روایات نیز وجود دارد که این حقیقت را ثابت می‌کند. امام رضا (علیه السلام) در گفت‌وگوی با جاثلیق فرمود:

«یسع» پیامبر همان کاری را کرد که عیسای پیامبر انجام داد؛ بر روی آب راه رفت و مردگان را زنده کرد و نابینا و پیس را درمان نمود. حزقیل پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز کاری را کرد که عیسی بن مریم (علیه السلام) انجام داد؛ ۳۵۰۰۰ مرده را پس از شصت سال سپری شدن از مرگشان، زنده کرد. (۱)  
«حارث بن حبیب» می‌گوید:

مردی نزد علی (علیه السلام) حضور یافت و عرض کرد: «ای امیرمؤمنان! در مورد ذوالقرنین مرا آگاه ساز». فرمود: «ابرها به تسخیر او درآمد و وسایل و امکانات در اختیارش قرار گرفت و نور برایش گسترده شد». (۲)  
«ابن هشام» از طریق پدرش و او با واسطه، از فردی منسوب به خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند که می‌گوید:  
«ذوالقرنین فردی شایسته بود که وسایل و امکانات در اختیارش قرار گرفته، و در سرزمین‌ها قدرت پیدا کرده بود». (۳)  
در ارشاد القلوب روایت شده که خدای متعال می‌فرماید:

ای فرزند آدم! من زنده‌ام و نمی‌میرم. در آنچه فرمانت می‌دهم اطاعت کن تا تو را زنده‌ای مقرر دارم که نمیری. ای فرزند آدم!

۲- تفسیر عیاشی، ج ۳، ص ۱۱۲.

۳- همان، ص ۱۱۱.

ص: ۵۳

من [هرگاه] به چیزی بگویم باش، موجود می‌شود. در آنچه فرمات می‌دهم اطاعت کن تا تو را به گونه‌ای قرار دهم که به چیزی بگویی

باش، موجود بشود. (۱)

### ولایت تکوینی و اهل بیت (علیهم السلام)

تعدادی از متون روایی تصریح کرده‌اند که خدای سبحان، اهل بیت (علیهم السلام) را بر تصرف در نظام تکوین توانا ساخته است و آنان این قدرت تصرف را از جدشان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به ارث برده‌اند. اهل بیت بر همه آنچه خدا، پیامبران و اوصیای گذشته را بر آن قادر کرده، توانا بوده‌اند. در اینجا به بررسی برخی از این روایات می‌پردازیم:

راوی گوید:

به امام کاظم (علیه السلام) عرض کردم: «فدایت شوم! درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله) مرا آگاه ساز که آیا وارث همه پیامبران است؟» فرمود: «آری». پرسیدم: «آیا از آدم تا خودش؟» فرمود: «خداوند، محمد (صلی الله علیه و آله) را از همه پیامبران داناتر مبعوث کرد». عرض کردم: «عیسی بن مریم مردگان را به اذن خدا زنده می‌کرد». فرمود: «آری. راست می‌گویی و سلیمان بن داوود زبان پرندگان را می‌دانست، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر همه این مقامات توانا بود...».

امام برای اینکه ثابت کند اهل بیت همه جایگاه‌های پیامبران گذشته و بیش از آن را به ارث برده‌اند، فرمود:

خداوند در کتابش می‌فرماید: «اگر به وسیله قرآن کوه‌ها به حرکت در آیند یا زمین‌ها قطعه‌قطعه شوند یا به وسیله آن با مردگان سخن

ص: ۵۴

گفته شود [باز هم ایمان نخواهند آورد]. (۱)

در حقیقت، ما این قرآن را که به وسیله آن کوه‌ها روان و شهرها بدان قطعه‌قطعه می‌شوند و مردگان به وسیله آن زنده می‌گردند، به ارث برده‌ایم. . . در قرآن آیاتی است که به وسیله آنها هیچ کاری اراده نمی‌شود، مگر آنکه خداوند اذن انجام دادن آن را می‌دهد؛ نظیر همه آنچه به گذشتگان اذن داده است. خداوند همه آنها را در ام‌الکتاب برای ما قرار داده است و می‌فرماید: «و هیچ موجود پنهانی در آسمان و زمین نیست مگر اینکه در کتاب مبین ثبت است». (۲) سپس فرمود: «سپس این کتاب آسمانی را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم» (۳)، و ما همان کسانی هستیم که خداوند عزوجل ما را برگزید و کتابی را که در آن همه چیز بیان گشته است، به ارث برده‌ایم. (۴)

علمی و دانشی که در این روایت به آن اشاره شد، چنان که در بسیاری از روایات دیگر آمده است، از نوع علوم حصولی نیست که آموخته شود؛ بلکه نوع دیگری از علم است که در سخن خدا بدان اشاره شده است: قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ؛ «[اما] کسی که دانشی از کتاب [آسمانی] داشت، گفت. . .». (نمل: ۴۰) از این آیه به دست می‌آید که این دانش خاص، در صدور آن کار از جانشین سلیمان، دخالت داشته است؛ زیرا «تعلیق حکم بر وصف، بیانگر علیت آن وصف است». از این رو اگر

۱- رعد: ۳۰.

۲- نمل: ۷۵.

۳- فاطر: ۳۲.

۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۶.

ص: ۵۵

این علم در انجام دادن آن کار مدخلیتی نداشت، ذکر آن بیهوده و غیر ضروری بود. براساس روایات، پیامبر (صلی الله علیه و آله) این نوع علم را از پیامبران گذشته به ارث برده است و امامان (علیهم السلام) نیز علم پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به ارث برده‌اند.

«مثنی حنّاط» از ابوبصیر چنین نقل می‌کند:

خدمت امام باقر (علیه السلام) شرف حضور یافتم و پرسیدم: «آیا شما ورثه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستید؟» فرمود: «آری» . پرسیدم: «آیا رسول خدا وارث پیامبران بوده و همه آنچه را آنان می‌دانستند می‌دانند؟» فرمود: «آری» . پرسیدم: «آیا شما می‌توانید مردگان را زنده کنید و نابینا و پیس را درمان کنید؟» فرمود: «آری به اذن خدا» . آن‌گاه امام (علیه السلام) فرمود: «ای ابومحمد! به من نزدیک شو!» حضرت دستش را بر چشم [نابینا] و چهره‌ام کشید. ناگهان خورشید و آسمان و زمین و خانه‌ها و همه چیز خانه را دیدم. ابوبصیر می‌گوید:

حضرت فرمود: «آیا دوست داری این‌گونه بمانی و حساب و کتاب مردم عادی را داشته باشی و هر آنچه روز قیامت بر آنان است، بر تو هم باشد یا به همان حالت که بودی (نابینایی) برگردی و بهشت خالص برای تو باشد؟» عرض کردم: «می‌خواهم به همان حال قبلی بازگردم» . آن‌گاه حضرت دستش را بر چشم من کشید و به حال قبلی بازگشتم.

ابوبصیر گوید: «این ماجرا را برای ابن‌ابی‌عمیر نقل کردم. وی گفت: گواهی می‌دهم که این ماجرا حق است؛ همان‌گونه که روز

حق است» (۱).

ص: ۵۶

«ابوحمزه ثمالی» می‌گوید:

از امام سجاد (علیه السلام) پرسیدم: «آیا امامان، مردگان را زنده می‌کنند و نابینا و پیس را درمان می‌نمایند و روی آب راه می‌روند؟» فرمود: «خداوند هر موهبتی را به پیامبری داد، همان را به محمد (صلی الله علیه و آله) عطا فرمود و موهبت‌هایی را که آنان از آن برخوردار نبودند نیز به آن حضرت عطا فرمود.»

پرسیدم: «آیا هرچه نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده، آن را به امیرمؤمنان (علیه السلام) عطا فرموده است؟» فرمود: «آری. پس از او به حسن و حسین (علیهما السلام) سپس به هر امامی تا روز قیامت عطا نمود. افزون بر هر ماجرای که در هر سال و هر ماه رخ می‌دهد. آری. به خدا سوگند! هر چیزی که در هر ساعت اتفاق می‌افتد.» (۱)

«محمد بن فضیل» به نقل از ابوحمزه ثمالی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: «الواح و عصای حضرت موسی (علیه السلام) نزد ماست و ما وارثان پیامبرانیم.» (۲)

«مفضل بن عمر» از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود:

«آیا می‌دانی پیراهن یوسف (علیه السلام) چه بود؟» عرض کردم: «خیر». فرمود: «آن گاه که آتش برای ابراهیم (علیه السلام) افروخته شد جبرئیل (علیه السلام) پیراهنی بهشتی برایش آورد و آن را بدو پوشاند.

از آن پس گرما و سرما به او زیان نرسانید. هنگامی که ابراهیم در آستانه رحلت قرار گرفت، آن را در جزئی قرار داد و بر اسحاق آویخت، و اسحاق آن را بر

۱- بصائر الدرجات، ج ۲، ص ۱۷.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۱.

ص: ۵۷

یعقوب آویخت. زمانی که یوسف (علیه السلام) متولد شد آن را بر او آویخت، و آن حرز در بازویش بود تا آن ماجرا برایش پیش آمد. آن گاه که آن را در مصر، از حرز بیرون آورد، یعقوب بوی آن را احساس کرد که [در این خصوص] خدا می‌فرماید: من بوی یوسف را احساس می‌کنم، اگر مرا به نادانی و کم‌عقلی نسبت ندهید. (۱) این همان پیراهن است که خدا آن را از بهشت فرو فرستاد»

پرسیدم: «فدایت شوم! این پیراهن به چه کسی رسیده است؟» فرمود: «به اهلش». آن گاه فرمود: «هر پیامبری، علم یا چیز دیگری را به ارث می‌نهد، سرانجام به خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) می‌رسد». (۲)

بنابراین خدای سبحان آفریدن، روزی دادن، زنده کردن، میراندن و غیر آن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم السلام) سپرده است و ایشان را واسطه‌های فیض خود قرار داده است؛ چنان که در روایات بی‌شماری آمده است؛ مانند روایتی که در امالی صدوق، به نقل از امام صادق، جعفر بن محمد، از پدرش، محمد بن علی، از پدرش، علی بن حسین (علیهم السلام) وارد شده است، اما این نوع تفویض، از تفویضی که بطلان و محال بودنش ثابت شده است، به‌شمار نمی‌آید؛ زیرا همه این امور، با قدرت الهی و اذن و فرمان او انجام شده است. در این روایت، امام

می‌فرماید:

ما کسانی هستیم که خدا به سبب ما آسمان را نگاه داشته که بر زمین نیفتد، مگر به اذن خودش، و به سبب ما زمین را نگاه داشته که ساکنانش را فرو نبرد، و به سبب ما باران را می‌باراند، و به سبب ما رحمتش را می‌گستراند و برکات زمین را نمایان

۱- یوسف: ۹۴.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۲.

ص: ۵۸

می‌کند و اگر در زمین فردی از ما وجود نداشته باشد، ساکنانش را در خود فرو می‌برد(۱).  
«آیت‌الله خوئی» در «تنقیح» می‌گوید:

برخی از غالیان به ربوبیت امیرمؤمنان (علیه السلام) و تفویض امور به او اعتقاد ندارند، بلکه معتقدند که علی (علیه السلام) و دیگر امامان پاک، متولیان امور و کارگزاران خدای سبحان و گرامی‌ترین بندگان در پیشگاه خدایند. از این رو، روزی دادن و آفریدن و نظیر آن به آنها نسبت داده می‌شود، نه به معنای اسناد حقیقی به آنان باشد؛ چرا که اعتقاد دارند عامل حقیقی در آنها خداست؛ به دلیل این سخن خدای متعال که می‌فرماید: «خدا آفریننده هر چیزی است». بلکه [این موارد] مانند اسناد مرگ، به فرشته مرگ، و اسناد باران به فرشته باران، و زنده کردن [مردگان] به عیسی (علیه السلام) می‌باشد؛ چنان که در کتاب خدا وارد شده است: «و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم»(۲)، و نظایر آنها که کاری از کارهای خدای سبحان، به نوعی، به عاملان او اسناد داده می‌شود، و نظیر چنین اعتقادی، مستلزم کفر نیست و انکار ضروری دین نیز به شمار نمی‌آید. بنابراین، این قسم را از اقسام غلو به شمار آوردن، معنا ندارد و از التزام ضمنی به آن راه‌گزینی نیست. (۳)

### تفویض در نظام تشریح (قانون‌گذاری)

از قواعد ثابت [نزد مسلمانان]، این است که اصل قانون‌گذاری، منحصر به خدای متعال است؛ زیرا خود می‌فرماید: «حکم، تنها از آن

۱- ترتیب الأمالی، ج ۳، ص ۸.

۲- آل عمران: ۴۹.

۳- التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۳، ص ۷۴.



ص: ۵۹

خداست؛ فرمان داده که غیر از او را نپرستید». (یوسف: ۴۰) اما برخی از غالیان عقیده دارند که خدای سبحان، ولایت قانون‌گذاری را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم السلام) سپرده است. از این رو آنها به گونه‌ای مستقل از اراده و خواست خدا، بدون هیچ وحی و الهامی، هرچه را بخواهند، تشریح می‌کنند.

در بطلان این گونه تفویض در تشریح، تردیدی نیست؛ زیرا آن کس که اعتقاد دارد غیر از خدای سبحان، کسی حق قانون‌گذاری دارد و زمام حلال و حرام به دست اوست، در واقع پروردگار دیگری اختیار کرده، و کاری را که مخصوص خداست، به دیگری نسبت داده، و با تعمیم این حق به غیر خدای سبحان، از توحید خارج، و بدین ترتیب مشرک شده است.

اما ما معتقدیم که خدای سبحان احکام بسیاری از رویدادها را بیان کرد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز برخی از آنها را برای مردم، به طور عام، و برخی دیگر را برای امامان (علیهم السلام)، به طور خاص، ابلاغ کرد و امامان (علیهم السلام) نیز آن احکام را به مردم رساندند. البته خداوند در برخی موضوعات و حوادث، به پیامبرش (صلی الله علیه و آله) اذن داد، بی آنکه بدو وحی شود، در آنها حکم وضع کند.

بنابراین پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر اساس اموری که خدای سبحان به وی آموخته است، به اذن خدا قانون‌گذاری می‌کند و این کار درباره امامان (علیهم السلام) نیز صادق است؛ زیرا آنان بر اساس شیوه‌ای که خدای متعال آنها را تربیت کرده است، برخی از قوانینی را که خدای متعال و پیامبرش تشریح نکرده‌اند، وضع می‌کنند؛ به گونه‌ای که هرچه را تشریح کنند و هر مطلبی را بگویند، مطابق با اراده خدای سبحان است.

ص: ۶۰

این معنای تفویض در قانون‌گذاری، با عقل سازگار است و اگر این معنا طبق ادله برای کسی ثابت شود، از آن، هیچ‌گونه منعی لازم نمی‌آید.

«علامه مجلسی» می‌گوید:

درباره تفویض در موضوع دین دو احتمال وجود دارد:

نخست: خدای متعال به‌طور عام به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم السلام) تفویض کند که بدون هیچ‌گونه وحی و الهامی، هرچه را می‌خواهند حلال، و هرچه را می‌خواهند حرام نمایند یا آنچه را به آنها وحی می‌شود با نظرات خودشان تغییر دهند. چنین عقیده‌ای باطل است و هیچ‌عاقلی بدان قائل نیست؛ چرا که پیامبر (صلی الله علیه و آله) روزهای زیادی را برای پاسخ به یک پرسش‌کننده، منتظر وحی می‌ماند و از پیش خود پاسخ نمی‌داد و خدای متعال می‌فرماید: «و هرگز از سرِ هوای نفس سخن نمی‌گوید. آنچه می‌گوید چیزی جز وحی نازل شده بر او نیست». (۱)

دوم: خدای متعال آن‌گاه که پیامبرش (صلی الله علیه و آله) را به‌گونه‌ای کمال بخشید که کار را جز موافق حق و صواب اختیار نمی‌کند و هیچ‌گاه موضوعی برخلاف مشیت و اراده خدا در هر بابی به ذهنش خطور نمی‌کند، خداوند نیز به‌خاطر نشان‌دادن ارج و مقام وی در پیشگاه خود، تعیین برخی از امور مانند افزایش در نماز و تعیین نوافل در نماز و روزه و ارث جدّ و موضوعات دیگری که گذشت و خواهد آمد، به آن حضرت تفویض نمود. از این‌رو اصل تعیین، فقط به وسیله وحی بود، اما اختیار، تنها با الهام بوده است.

ص: ۶۱

آن‌گاه حضرت نیز پیوسته بر آنچه به وسیله وحی اختیار نموده بود تأکید می‌ورزید. چنین تفویضی از دیدگاه عقل نیز اعتقادی فاسد نیست. (۱)

مجموعه فراوانی از روایات بر این مطلب دلالت دارند؛ برای مثال، امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

خدای متعال، محمد (صلی الله علیه و آله) را بنده خود آفرید و او را آموزش داد و تربیت کرد تا به چهل سالگی رسید. آن‌گاه بدو وحی کرد و دستورات را به او تفویض نمود و فرمود: «و آنچه را رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای شما آورده بپذیرید [و اجرا کنید] و از آنچه شما را نهی کرده خودداری نمایید». (۲) و (۳)

همچنین «زراره» از امام صادق یا امام باقر (علیهما السلام) چنین نقل می‌کند:

خدا کار بندگانش را به پیامبرش سپرد تا چگونگی اطاعتشان را بنگرد. آن‌گاه این آیه را تلاوت کرد: «و آنچه را رسول خدا برایتان آورده، بپذیرید [و اجرا کنید] و از آنچه شما را نهی کرده، خودداری کنید». (۴) و (۵)

برخی روایات، تعدادی از قوانینی را که پیامبر (صلی الله علیه و آله) بدون وحی تشریح کرده، و سپس خدای سبحان آنها را تأیید و اجازه داده، یادآور شده‌است:

زراره از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند:

۱- بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۸.

۲- حشر: ۷.

۳- بصائر الدرجات، ج ۲، ص ۲۲۸.

۴- حشر: ۷.

۵- بصائر الدرجات، ج ۲، ص ۲۲۸.

ص: ۶۲

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دیه چشم و نفّس و بینی را وضع کرد و شراب و هر مست‌کننده‌ای را حرام نمود. مردی پرسید: «آیا این را رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بی آنکه در مورد آن وحی رسیده باشد، وضع کرد؟» امام (علیه السلام) فرمود: «آری، تا بدانند چه کسی از رسول خدا فرمان می‌برد و چه کسی سرپیچی می‌کند». (۱)

«ابن‌سنان» به نقل از «اسحاق بن‌عمار» از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت فرمود:

خداوند آن‌گونه که خود می‌خواست پیامبرش (صلی الله علیه و آله) را ادب و تربیت کرد و آن‌گاه وی را به جایی که می‌خواست رساند، بدو فرمود: «و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری» (۲)، و امور دینش را بدو تفویض کرد و فرمود: «آنچه را رسول خدا برایتان آورده،

بگیرید [و اجرا کنید] و از آنچه شما را نهی کرده، خودداری کنید». (۳)

خدا در قرآن سهم ارث را ذکر کرده، ولی برای جد سهمی قرار نداده است و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هر مست‌کننده‌ای را حرام کرد و خدا اجازه آن را بدو داد و این فرموده خداست: «[و به او گفتیم] این عطای ماست؛ به هر کس می‌خواهی ببخش و از هر کس می‌خواهی امساک کن و حسابی بر تو نیست. [تو امین هستی]» (۴) و (۵)

«اسحاق بن‌عمار» از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند:

خدا پیامبرش را ادب و تربیت کرد تا اینکه او را به جایی که

۱- بصائر الدرجات، ج ۲، ص ۲۳۴.

۲- قلم: ۴.

۳- حشر: ۷.

۴- ص: ۳۹.

۵- بصائر الدرجات، ج ۲، ص ۲۲۹.

ص: ۶۳

می‌خواست رساند، بدو فرمود: «[به هر حال] با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر و به نیکی‌ها دعوت نما و از جاهلان رو بگردان» (۱). زمانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین کرد، او را مدح نمود و فرمود: «و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری»، و آن‌گاه که او را مدح نمود دینش را بدو سپرد و فرمود: «و آنچه را رسول خدا برایتان آورده، بگیریید [و اجرا کنید] و از آنچه شما را نهی کرده، خودداری نمایید». خداوند متعال شراب را حرام کرد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هر مست‌کننده‌ای را حرام نمود و خداوند در همه این امور به او اجازه داد و خدا نماز را نازل کرد و اوقات آن را رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تعیین نمود و خداوند متعال آن را

تأیید فرمود. (۲)

«اسماعیل بن عبدالعزیز» می‌گوید:

امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تشریح (قانون‌گذاری) تفویض شده بود. خداوند تبارک و تعالی پادشاهی‌اش را به سلیمان (علیه السلام) تفویض کرد و فرمود: «[و به او گفتیم] این عطای ماست؛ به هر کس می‌خواهی ببخش و از هر کس می‌خواهی امساک کن و حسابی بر تو نیست [تو امین هستی]» (۳)، و خداوند تبارک و تعالی دینش را به محمد (صلی الله علیه و آله) سپرد و فرمود: «و آنچه را رسول خدا برایتان آورده، بگیریید [و اجرا کنید] و از آنچه شما را نهی کرده، خودداری نمایید». (۴)

مردی پرسید: «آیا امور مربوط به رزق و روزی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

۱- اعراف: ۱۹۹.

۲- بصائر الدرجات، ج ۲، ص ۲۲۹.

۳- ص: ۳۹.

۴- حشر: ۷.



ص: ۶۵

[فرزندان] را واجب ساخت و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ارث جد را واجب نمود، و خدا آن را اجازه داد. آن‌گاه امام (علیه السلام) فرمود: «هر کس از رسول خدا فرمان برد، از خدا فرمان برده است». (۱)

در «علل الشرایع» از اسحاق بن عمار چنین نقل شده است:

از امام کاظم (علیه السلام) پرسیدم: چگونه نماز، یک رکعت با دو سجده شد؟ و چرا دو سجده دو رکعت نشد؟ امام (علیه السلام) فرمود: هرگاه مطلبی را پرسیدی، دلت را برای فهم و درک آن مهیا کن. نخستین نمازی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گزارد در آسمان،

در پیشگاه خدای متعال و مقابل عرش وی به‌جا آورد، و آن زمانی بود که وقتی او را معراج بردند، مقابل عرش خداوند تبارک و تعالی رسید، فرمود: ای محمد! به صاد (۲) نزدیک شو و مواضع سجود خود را شست و شو ده و پاکیزه نما و برای پروردگارت نماز بگذار. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به‌جایی که خدای تبارک و تعالی به او دستور داده بود نزدیک شد و وضوی شادابی ساخت. آن‌گاه رو به خدای جبار ایستاد و خدا وی را به آغاز نماز فرمان داد و او انجام داد. سپس فرمود: ای محمد! بخوان بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . . . تا آخر آن. او نیز انجام داد. سپس به او دستور داد که صفت و نسبت پروردگارش را بخواند: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ \* اللَّهُ الصَّمَدُ . سپس خداوند متعال از سخن گفتن باز ایستاد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ \* اللَّهُ الصَّمَدُ . خدا فرمود: بگو: لَمْ يَلِدْ و لَمْ يُولَدْ \* و لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ و از سخن بازماند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دوبار گفت:

۱- بصائر الدرجات، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲- اسم جایی در عرش است.

ص: ۶۶

کذلک الله ربی (پروردگارم این چنین است) .

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که این جملات را گفت خدا به او فرمود: ای محمد! برای پروردگارت رکوع کن. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رکوع انجام داد و در حال رکوع به او فرمود: بگو «سبحان ربی العظیم و بحمده». رسول خدا سه بار آن را گفت. سپس خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای محمد! سرت را بلند کن. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) انجام داد و در پیشگاه خدا راست ایستاد (قیام بعد از رکوع) ، خداوند فرمود: ای محمد! برای

پروردگارت سجده نما. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با رو به سجده افتاد، فرمود: بگو «سبحان ربی الاعلی و بحمده». رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سه بار آن را گفت. فرمود: ای محمد! صاف بنشین. حضرت چنین کرد. آن گاه که صاف نشست و عظمت خدا را یاد کرد، به اختیار خود به سجده افتاد، نه به امر پروردگار عزوجل، و سه بار نیز تسبیح گفت. خداوند فرمود: صاف بایست (قیام کن) . حضرت انجام داد و از آن پس، آن عظمت پروردگارش را که دیده بود، مشاهده نکرد.

بدو فرمود: ای محمد! بخوان و انجام ده همان گونه که در رکعت نخست به جا آوردی. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را انجام داد [و حمد و سوره را خواند و رکوع کرد]. سپس یک سجده به جا آورد. زمانی که سر از سجده برداشت، عظمت خدا را یاد کرد و به اختیار خود به سجده افتاد، نه به امر پروردگار عزوجل. باز تسبیح گفت. آن گاه بدو فرمود: سرت را بلند کن که خدا تو را ثابت قدم بدارد و گواهی ده (تشهد بخوان) که معبودی جز خدا نیست و محمد رسول خداست و قیامت بی تردید فرا خواهد رسید و خداوند مردگان را برمی‌انگیزد. خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست؛ همان گونه که بر ابراهیم و



ص: ۶۷

خاندان ابراهیم درود فرستادی و برکت دادی و رحم کردی، تو ستوده و ارجمندی. خدایا! شفاعت او را درباره امتش بپذیر و درجه‌اش را بالا ببر و حضرت، این امور را انجام داد.

فرمود: ای محمد! و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رو به سوی خدای تبارک و تعالی نمود و سکوت کرد و عرضه داشت: سلام بر تو باد. خدای جبار پاسخ داد و فرمود: و بر تو سلام باد ای محمد! با

نعمت خودم تو را بر طاعتم نیرو بخشیدم و با عصمتم تو را پیامبر و حبیبم قرار دادم.

آن‌گاه امام کاظم (علیه السلام) فرمود: «نمازی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به آن امر شده بود، دو رکعت و دو سجده بود و چنان‌که نقل شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به خاطر عظمت خدای تبارک و تعالی در هر رکعت دو سجده به‌جا آورد و خدا آن را واجب نمود».

راوی گوید: عرض کردم: «فدایت شوم! منظور از صاد چیست که خداوند دستور داد حضرت خود را با آن بشوید؟» فرمود: «چشمه‌ای است که از یکی از رکن‌های عرش می‌جوشد و به آن آب حیات گفته می‌شود و منظور از صاد، همان است که خداوند عزوجل می‌فرماید: صَوِّ الْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ (۱) [و به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داد] وضو بسازد و بخواند و نماز بگذارد». (۲)

این روایت، که نظایرش بسیار است، به گونه‌ای روشن بیان می‌کند، نمازی که ما می‌خوانیم از اجزایی تشکیل شده است که خداوند به انجام دادن برخی از آنها مستقیم دستور فرموده، و اجزای دیگرش را

۱- ص: ۱.

۲- علل الشرایع، صدوق، ج ۲، ص ۲۳۵.

ص: ۶۸

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) افزوده، و خداوند آن را بر امتش واجب کرده است. بر همین اساس در برخی روایات اجزایی را که خدای متعال واجب ساخته، از آنچه سنت پیامبرش (صلی الله علیه و آله) است، جدا می‌داند؛ برای نمونه «عمر بن اذینه» به نقل از زراره، از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند:

نماز ده رکعت است که شامل دو رکعت ظهر و دو رکعت عصر و دو رکعت صبح و دو رکعت مغرب و دو رکعت عشا می‌باشد و شک و اشتباه کردن در آن جایز نیست و هر کس در آن خطا کند باید نمازی را که خداوند عزوجل در قرآن بر مؤمنان واجب نموده است از سر گیرد، و خدا آن را به محمد (صلی الله علیه و آله) تفویض کرد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر این نماز، هفت رکعت افزود و آن سنتی است که در آن قرائت نیست. بلکه تسبیح و تهلیل و تکبیر و دعاست. بنابراین شک و خطا در آن ممکن است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دو رکعت در ظهر و عصر و عشا در نماز غیر مسافر و یک رکعت به نماز مغرب غیر مسافر و مسافر اضافه کرد. (۱)

همچنین «عبدالله بن سلیمان عامری» از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند:

آن‌گاه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به معراج برده شد، نماز ده رکعت و به صورت دو رکعت، دو رکعت، نازل گشت. زمانی که حسن و حسین متولد شدند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به شکرانه [تولد آنان] هفت رکعت را افزود و خداوند نیز به او اجازه داد و نماز صبح را به خاطر تنگی وقتش چیزی به آن نیفزود؛ زیرا فرشتگان شب و روز در آن حاضر می‌شوند. زمانی که خداوند به نماز شکسته در مسافرت دستور داد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شش رکعت را از امتش برداشت و از مغرب

ص: ۶۹

چیزی نکاست. در آن بخش که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) افزوده، سهو و اشتباه ممکن است، و کسی که در اصل واجب در دو رکعت نخست، شک کند باید نمازش را از

سر بگیرد. (۱)

و نیز «فضیل بن یسار» می گوید:

از امام صادق (علیه السلام) شنیدم می فرمود: «خداوند عزوجل تا ده رکعت نماز را دو رکعت، دو رکعت، واجب کرد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به دو رکعت [ظهر و عصر و عشا] دو رکعت و به مغرب یک رکعت افزود که معادل فریضه شد، و ترک آنها جز در سفر جایز نیست و مغرب را فرد قرار داد و آن را در سفر و حضر یکسان گذاشت. خدا نیز آن را برای وی اجازه داد. از این رو فریضه هفده رکعت شد. . . [تا آنجا که امام (علیه السلام) فرمود:]

و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به کسی اجازه نداد دو رکعتی را که به نماز فرض الهی افزوده، ترک کند. بلکه آن را بر همه واجب نمود، و جز به مسافر حق نداد چیزی را از آن بکاهد و کسی حق ندارد چیزی را که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اجازه نداده، اجازه دهد. بدین ترتیب، دستور رسول خدا با فرمان خدا، و نهی او با نهی خدا موافق است و بر بندگان واجب است همانند تسلیم در برابر امر خدا، تسلیم رسول خدا نیز بشوند». (۲)

### تفویض به اهل بیت (علیهم السلام)

روایات فراوانی وجود دارد که هرچه به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تفویض شده، به اهل بیت او نیز تفویض شده است؛ «محمد بن حسن میثمی» از پدرش،

۱- فروع کافی، ص ۴۸۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۴۵.

ص: ۷۰

از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند:

خداوند رسولش (صلی الله علیه و آله) را ادب و تربیت کرد و او را طبق خواسته‌اش استوار نمود. سپس [امور را] بدو تفویض کرد و فرمود: «هر آنچه را رسول خدا برایتان آورده، بگیرید و [اجرا کنید] و از هر چه شما را نهی کرده، خودداری نمایید»، و آنچه را خدا به رسولش تفویض نمود، وی نیز آنها را به ما تفویض فرمود. (۱)

«عبدالله بن سنان» می‌گوید:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند! خداوند [امور دین را] به هیچ‌یک از بندگانش جز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم السلام) تفویض نکرد و فرمود: **إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ (۲)**؛ «ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا به آنچه خداوند به تو آموخته، میان مردم قضاوت کنی»، و این شیوه در مورد اوصیا و جانشینان آن حضرت نیز جاری است. (۳)

«علامه مجلسی» می‌گوید:

ظاهر خبر این است که امام (علیه السلام) **بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ** را به الهام و احکامی که در دل‌های ایشان القا می‌کند، تفسیر نموده تا بر برخی معانی تفویض، دلالت کند. (۴)

«ابواسحاق نحوی» می‌گوید:

حضور امام صادق (علیه السلام) رسیدم و شنیدم که می‌فرمود: خداوند پیامبرش را بر پایه محبتش ادب کرد و فرمود: «تو دارای اخلاق

۱- بصائر الدرجات، ج ۲، ص ۲۳۷.

۲- نساء: ۱۰۵.

۳- بصائر الدرجات، ج ۲، ص ۲۴۲.

۴- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۳۴.

ص: ۷۱

عظیم و برجسته‌ای هستی». (۱) سپس [امور دین را] بدو تفویض کرد و فرمود: «آنچه را رسول خدا برایتان آورده، بپذیرید [و اجرا کنید] و از آنچه شما را نهی کرده، خودداری نمایید» (۲)، و فرمود: «هر کس از رسول خدا فرمان برد از خدا فرمان برده است». (۳) سپس امام (علیه السلام) فرمود: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) [امور را] به علی (علیه السلام) تفویض کرد و او را امین شمرد و شما تسلیم شدید، ولی مردم انکار کردند. به خدا سوگند! دوست داریم که هر گاه ما چیزی گفتیم، شما نیز بگویید و هر گاه ما سکوت کردیم، شما نیز سکوت کنید و ما میان شما و خداوند عزوجل هستیم. خدا در مخالفت دستور ما برای هیچ کس خیری قرار نداده است. (۴)

ممکن است گفته شود اگر مواردی که به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم السلام) تفویض شده است، بدون فرمان و اذن خدا باشد، با سخن خدای متعال منافات دارد که می‌فرماید: «او از سر هوا و هوس سخن نمی‌گوید» (۵)، و اگر به فرمان و اراده خدای متعال باشد، بین آنها و دستوراتی که خدا واجب، و تشریح کرده تفاوتی نخواهد بود.

البته ما سخن اخیر را برمی‌گزینیم؛ زیرا همه تشریحات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان، پس از اذن خدای تعالی به تشریح (قانون‌گذاری) و تفویض امر به آنان، صادر شده است و تفاوت بین آن دو روشن است؛ زیرا آنچه را خدای سبحان واجب کرده و به‌طور مستقیم تشریح نموده، فرمانی قطعی

۱- قلم: ۴.

۲- حشر: ۷.

۳- نساء: ۸۰.

۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶۵.

۵- نجم: ۳.

ص: ۷۲

است. اما موارد دیگر، به پیامبر و امامان (علیهم السلام) تفویض شده است و آنان اختیار دارند مواردی را اضافه کنند که در این صورت، خدا نیز آن موارد را بر امت واجب می‌کند. آن‌گاه بر بندگان واجب است که در این موارد هم تسلیم باشند؛ همان‌گونه که برابر خدای سبحان تسلیم‌اند و پیش‌تر گذشت.

### دل‌های ائمه خاستگاه اراده خدا

گفتنی است هر چند درباره تشریحاتی که از ناحیه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم السلام) صادر می‌شود، فرمان مستقیمی از طرف خدا صادر نشده، اما همه آنها با امر و نهی خدا موافق است که روایات متعددی نیز به این معنا تصریح کرده است؛ برای نمونه «ابونعیم محمد بن احمد انصاری» می‌گوید:

گروهی از مفوضه و مقصیره، «کامل بن ابراهیم مدنی» را به نمایندگی خود نزد امام حسن عسکری (علیه السلام) اعزام کردند. کامل می‌گوید با خود گفتم آیا از او بپرسم، جز کسی که مثل من شناخت داشته باشد و مانند من سخن بگوید، هیچ‌کس وارد بهشت نمی‌شود؟ می‌گوید: آن‌گاه که حضور سرورم امام حسن عسکری (علیه السلام) رسیدم، نگاهم به لباس سفید لطیفی که بر تن آن حضرت بود، افتاد. با خود گفتم: ولّی خدا و حجت او چنین لباس لطیفی بر تن می‌کند و ما را به همسانی با برادران دینی فرمان می‌دهد و از پوشیدن چنین لباسی نهی می‌کند!

امام (علیه السلام) با لبخند فرمود: ای کامل! و آستینش را بالا زد. ناگهان دیدم لباس سیاه خشنی در زیر پوشیده است. فرمود: «ای

کامل! این

ص: ۷۳

(لباس زیر) برای خدا و این (لباس رو) برای شما» .

سلام کردم و کنار دری که پرده‌ای بر آن آویزان بود، نشستم. باد وزید و پرده را کنار زد. دیدم کودکی به سان پاره ماه، در سن چهار سال یا همان حدود آنجاست. او به من فرمود: ای کامل بن ابراهیم! [با شنیدن صدای او] تنم لرزید و به من الهام شد که بگویم: لیبک ای سرورم!

فرمود: نزد ولی خدا آمده‌ای که درباره سخنان مفوضه بررسی. دروغ می‌گویند. بلکه دل‌های ما خاستگاه اراده خداست. هرگاه خدا بخواهد ما می‌خواهیم و خدا می‌فرماید: «و شما هیچ چیز را نمی‌خواهید مگر اینکه خدا بخواهد». (۱) سپس پرده به حالت نخست خود باز گشت. (۲)

«محمد بن سنان» می‌گوید:

نزد امام جواد (علیه السلام) حضور داشتم و از اختلاف شیعه یاد کردم. حضرت فرمود: خدا همیشه در یگانگی، فرد و تنها بود. سپس محمد و علی و فاطمه (علیهم السلام) را آفرید و هزار روزگار صبر کردند. سپس اشیاء را آفرید و آنان را بر آفرینش اشیاء گواه گرفت و اطاعت آنان را بر آن اشیاء جاری ساخت و امور آنها را به ایشان تفویض کرد. بنابراین آنان آنچه را می‌خواهند، حلال و آنچه را می‌خواهند، حرام می‌نمایند و هرگز چیزی را نمی‌خواهند مگر آنچه را خدای تبارک و تعالی بخواهد. پس هر کس از این دیانت پیشی گیرد، در دریای افراط غرق می‌شود و هر کس از آن مراتبی که خدا برای آنها ترتیب داده

۱- دهر: ۳۰ .

۲- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۳۶.

ص: ۷۴

بکاهد، در خشکی تفریط نابود می‌شود و در راستای شناخت آنان که بر مؤمن واجب است، حق خاندان محمد را ادا نکرده است. آن‌گاه فرمود: ای محمد! این مطلب را بگیر (بیاموز) که از علم مخزون و مکنون [خدا] می‌باشد. (۱)

بنابراین بین تفویض قانون‌گذاری به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سخن خدای متعال که فرمود: «تو هیچ‌گونه اختیاری نداری»، (آل عمران: ۱۲۸) منافاتی وجود ندارد و دلیل آن روایت «جابر جعفی» است که می‌گوید:

آیه لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ (۲) را نزد امام باقر (علیه السلام) قرائت نمودم. حضرت فرمود: آری، به خدا سوگند همه چیز در اختیار اوست. ولی نه آن‌گونه که تو عقیده داری. بلکه تو را آگاه می‌سازم آن‌گاه که خدای تبارک و تعالی به پیامبرش دستور داد که ولایت علی (علیه السلام) را ابراز و اعلان نماید، درباره دشمنی قومش و شناختی که نسبت به آنها داشت، اندیشید و دشمنی قومش بدین جهت بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) را به سبب ویژگی‌هایش بر همه برتری داده بود؛ زیرا وی نخستین کسی بود که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فرستاده حق ایمان آورد و یاری‌کننده‌ترین مردم نسبت به خدا و رسول او و جنگاورترین آنها نسبت به دشمن خدا و رسول بود و بیش از آنها نسبت به مخالفان خدا و رسول دشمنی می‌کرد و در برتری علمش کسی نتوانست با او برابری کند و شرف و دیگر فضیلت‌های او که قابل شمارش نیست.

آن‌گاه که پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره دشمنی و حسد قومش با او در [برخورداری وی از] این ویژگی‌ها اندیشید، نگران شد. خدا او را

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴۱.

۲- آل عمران: ۱۲۸.



ص: ۷۵

آگاه ساخت که تو در این باره اختیاری نداری. بلکه ماجرای او به خدا مربوط است که علی (علیه السلام) را وصی و ولی امر پس از او گرداند و مقصود خدای متعال همین بود.

چگونه پیامبر (صلی الله علیه و آله) اختیاری ندارد با اینکه بدو تفویض کرد هرچه را او حلال کرده، حلال و هرچه را حرام کرده، حرام است. آنجا که می‌فرماید: «آنچه را رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برایتان آورده، بگیرید [و اجرا کنید] و از هرچه شما را نهی کرده، خودداری نمایید» (۱).

به هر حال، حاصل همه مطالب گذشته این است که آنچه از امر تشریح و قانون‌گذاری به ایشان (علیهم السلام) تفویض شده، این نیست که با اراده خود و بدون هیچ وحی و الهامی، هرچه را بخواهند حلال، و هرچه را بخواهند حرام نمایند؛ زیرا چنین موضوعی به ضرورت عقلی و نقلی باطل است. بلکه مقصود از تفویض در تشریح این است که با اذن خدا باشد؛ بدین معنا که خدای متعال هنگامی که عقول آنها را کامل گرداند و به گونه‌ای تربیتشان کرد که جز خواسته خدا چیزی را اختیار نکنند، برخی تشریحات را به آنان تفویض کرد تا مقام و جایگاه ایشان را در پیشگاه خود آشکار سازد.

در پایان درخور ذکر است که این مبنا در تفویض تشریح و قانون‌گذاری به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام)، با نظریه‌ای که برخی بدان قائلند و می‌گویند امامان، تنها راوی از پیامبرند و جز همین اندازه در تشریح نقش ندارند، تفاوت دارد. واضح است که بنابر نظریه این گروه، ولایت تشریحی برای امامان و اهل بیت (علیهم السلام) معنا ندارد.

۱- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۷.

### مصادیق دیگر تفویض

علامه مجلسی بیان داشته است که برای تفویض، کاربردها و مصادیق دیگری در روایات وجود دارد که عبارت‌اند از: نخست: «تفویض امور مردم، از جمله سیاست، تأدیب، تکمیل و آموزش آنان و امر کردن مردم به اطاعت ایشان در آنچه دوست می‌دارند و اموری که نمی‌پسندند و در آنچه دلیل مصلحت آن را می‌دانند و مواردی که نمی‌دانند». این سخن حق است؛ به دلیل سخن خدا که می‌فرماید: «آنچه را رسول خدا برایتان آورده، بپذیرید [و اجرا کنید] و از هر چه شما را نهی کرده، خودداری کنید» (حشر: ۷) و آیات و اخبار دیگر.

«جابر» می‌گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: آن‌گاه که خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید، آنها را فراخواند. او را اجابت کردند. سپس نبوت من و ولایت علی بن ابی طالب را بر آنها عرضه کرد، آنها نیز پذیرا گشتند. پس از آن، مردم را آفرید و امور مربوط به دین را به ما تفویض نمود. بدین سان، سعادت‌مند کسی است که به واسطه اطاعت ما به سعادت برسد و بدبخت کسی است که به خاطر دوری از اطاعت ما بدبخت شود. ما حلال‌کننده حلال خدا و حرام‌کننده حرامش

هستیم. (۱)

دوم: «تفویض شرح و بیان علوم و احکام، به گونه‌ای که مصلحت می‌دانند، با توجه به تفاوت عقول مردم یا به سبب تقیه. از این رو به برخی

ص: ۷۷

از مردم با احکام واقعی و به برخی با تقیه فتوا می‌دهند و تفسیر و تأویل آیات را بیان می‌کنند، و معارف را به حسب تحمل عقل هر پرسشگری ارائه می‌نمایند و آن گونه که در روایات فراوان آمده، آنها می‌توانند این گونه معارف را بیان کنند یا سکوت نمایند.

«صفوان بن یحیی»، از «محمد بن حکیم» نقل می‌کند:

از امام کاظم (علیه السلام) پرسیدم: «آیا می‌شود امام درباره حلال و حرام و احکام مورد نیاز مردم، مورد پرسش قرار گیرد، ولی پاسخ آن را نداند؟» فرمود: «خیر. او می‌داند، ولی ممکن است پاسخ ندهد؛ چون اختیار با اوست. اگر خواست پاسخ می‌دهد و اگر

نخواست پاسخ نمی‌دهد». (۱)

«عبدالله بن سنان» از «موسی بن اشیم» نقل می‌کند:

به حضور امام صادق (علیه السلام) شرفیاب شدم و درباره مسئله‌ای از او پرسش نمودم. پاسخ را داد. در همان حال که نشسته بودم مردی وارد شد و عین همان مسئله را پرسید و امام (علیه السلام) برخلاف پاسخی که به من داده بود، به او پاسخ داد. سپس مرد دیگری آمد و همان مسئله را پرسید. امام (علیه السلام) برخلاف دو پاسخ قبلی به وی پاسخ داد. از آن شگفت‌زده شدم و بر من دشوار آمد. آنان که رفتند، حضرت به من نگریست و فرمود: «پسر اشیم!

گویی بی‌تاب شدی؟» عرض کردم: «فدایت شوم! از سه پاسخ درباره یک مسئله شگفت‌زده شدم». فرمود: «پسر اشیم! خداوند امر پادشاهی‌اش را به سلیمان بن داوود (علیه السلام) تفویض کرد و فرمود: «[و به او گفتیم] این عطای ماست، به هر کس می‌خواهی

ببخش و از هر کس می‌خواهی

ص: ۷۸

امساک کن و بر تو حسابی نیست» (۱) و امر دینش را به محمد (صلی الله علیه و آله) سپرد و فرمود: «آنچه را رسول خدا برایتان آورده، بگیریید [و اجرا کنید] و از هرچه شما را نهی کرده، خودداری کنید». (۲) خدای تبارک و تعالی هرچه را به محمد (صلی الله علیه و آله) تفویض نمود، آن را به ما نیز تفویض کرد. بنابراین بی‌تابی نکن. (۳)

«عبدالله بن سلیمان» می‌گوید:

از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: «آیا [امور] به امام نیز همانند [حضرت] سلیمان تفویض شده است؟» فرمود: «آری». دلیل پرسش این بود که وقتی مردی از امام درباره مسئله‌ای پرسید، پاسخش را داد. زمانی که همان مسئله را مرد دیگری پرسید، امام پاسخی دیگر داد. آن‌گاه مرد سومی آن را پرسید، امام پاسخی غیر از اول و دوم داد. سپس فرمود: «این عطای ماست، به هر کس می‌خواهی ببخش و از هر کس می‌خواهی امساک کن و بر تو حسابی نیست».

گفتم: «خدا امورت را اصلاح کند! هنگامی که امام این‌گونه به آنها پاسخ داد، آنان را می‌شناخت؟»

فرمود: سبحان الله، آیا نشنیده‌ای خدا در کتابش می‌فرماید: *إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ*؛ «در این (سرگذشت انگیز) نشانه‌هایی است برای هوشیاران». (۴) و *مُتَوَسِّمِينَ* همان امامان هستند. *وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ*؛ «و آنها بر سر راه همیشگی آنان است» (۵) و

۱- ص: ۳۹.

۲- حشر: ۷.

۳- بصائر الدرجات، ج ۲، ص ۲۳۷.

۴- حجر: ۷۵.

۵- حجر: ۷۶.

ص: ۷۹

هرگز از آنها بیرون نمی‌رود.

آن‌گاه فرمود: آری، هرگاه امام به مردی بنگرد، او را می‌شناسد و رنگش را می‌داند، و اگر سخنش را از پشت دیوار بشنود، او را می‌شناسد و می‌داند چه منظوری دارد. خدا می‌فرماید:

«و از نشانه‌های او آفرینش آسمان‌ها و زمین و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماست و در این امر، نشانه‌هایی برای عالمان است.»  
 (۱) آنان عالمان‌اند و هرگاه مطلبی را از انسانی که سخن می‌گوید بشنود، می‌داند که وی اهل هلاک است یا نجات یافته. به جهت همین آگاهی است که به مقتضای نیاز به آنان پاسخ می‌دهد. (۲)

«ابن مسکان» از «عبدالاعلی بن اعین» نقل می‌کند:

من و علی بن حنظله حضور امام صادق (علیه السلام) شرفیاب گشتیم. علی بن حنظله درباره مسئله‌ای از آن حضرت پرسشی نمود. امام پاسخ مسئله را داد. علی پرسید: «اگر چنین و چنان باشد چطور؟» در مورد آن مسئله، به گونه دیگری پاسخ داد. پرسید: «اگر چنین و چنان باشد چطور؟» امام پاسخ دیگری داد، تا اینکه امام در آن مسئله به چهار صورت پاسخ داد. علی بن حنظله به من رو کرد و گفت: «ابامحمد! محکومش کردیم». امام (علیه السلام) سخن او را شنید و فرمود: «ای ابالحسن! چنین نگو. تو مرد باتقوایی هستی. برخی از اشیاء، دایره گسترده‌ای ندارند و جز باریک صورت جاری نشوند؛ از آن جمله، وقت نماز جمعه است که جز یک وقت ندارد و آن

۱- روم: ۲۲.

۲- بصائر الدرجات، ج ۲، ص ۲۴۱.

ص: ۸۰

هنگام زوال خورشید است و برخی از چیزها دایره‌ای گسترده دارند که بر گونه‌های بسیاری جاری می‌گردند؛ از جمله این مسئله»  
(۱).

این حدیث بیانگر همان روایات فراوانی است که می‌گویند سخنان امامان (علیهم السلام) دارای وجوه بسیاری است. «محمد بن حمران» به نقل از «محمد بن مسلم»، نقل می‌کند که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ما سخنی که می‌گوییم دارای هفتاد وجه است و از هر یک مقصودی داریم». (۲)  
«علی بن ابی حمزه» می‌گوید:

من و ابوبصیر حضور امام صادق (علیه السلام) رسیدیم. در همان حال که نشسته بودیم، امام صادق (علیه السلام) سخنی فرمود. من با خود گفتم: «این گفته، از سخنانی است که باید آن را به شیعیان برسانم. به خدا سوگند هرگز نظیر آن را نشنیده بودم». حضرت نگاهی به صورتم افکند. سپس فرمود: «من تنها یک حرف را بیان می‌کنم،

ولی برایم هفتاد وجه دارد. اگر خواستی، آن را این گونه بفهم و اگر خواستی، آن گونه بدان». (۳)

«حسن بن محبوب» به نقل از «احول» از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت فرمود: «شما داناترین مردم نسبت به شناخت و فهم سخنان ما هستید. سخن ما به هفتاد صورت توجیه می‌شود». (۴)

۱- بصائر الدرجات، ج ۲، ص ۱۲۴.

۲- همان، ص ۱۲۶.

۳- همان، ص ۱۲۵.

۴- همان، ص ۱۲۶.

ص: ۸۱

سوم: «تفویض در بخشش. خدای متعال زمین و هرچه را در آن است برای ایشان آفرید و انفال و خمس و غنائم را برای آنان قرار داد. بنابراین آنان می‌توانند هرچه خواستند، ببخشند و هرچه خواستند باز دارند».

«ابوبکر حضرمی» به نقل از «رفید» غلام «ابن هبیره» می‌گوید:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هرگاه قائم را دیدی که به مردی صد هزار درهم می‌بخشد و به تو یک درهم، نگران نشو؛ چرا که این کار بدو تفویض شده است. (۱)

ما نیز در پایان، همچون مجلسی می‌گوییم:

هرگاه نسبت به معانی‌ای که از تفویض بیان کردیم، آشنایی کامل پیدا کردی، فهمیدن اخباری که در این باره وارد شده بر تو آسان می‌گردد و سستی گفتار کسانی که به طور مطلق تفویض را نفی می‌کنند، ولی به معانی آن آشنایی ندارند، درک می‌کنی. (۲)

۱- اختصاص، شیخ مفید، ص ۳۳۲.

۲- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۹.





## غالیان از نگاه اهل بیت (علیهم السلام)

### اشاره

در واقع اهل بیت (علیهم السلام) چنان برابر مسئله غلو و غالیان موضع قاطعی گرفتند که نظیر آن را درباره مسائل دیگر نمی‌بینیم؛ زیرا آنان با قاطعیت مقابل غلو ایستادند و برای مقابله با این مشکل بزرگ و مهم، که به طور عام تفکر دینی، و به طور خاص مکتب اهل بیت (علیهم السلام) را به چالش کشیده، از روش‌های بسیار گوناگونی استفاده کردند؛ زیرا اشاره کردیم که قدرت‌های حاکم، پیوسته می‌کوشیدند، غالیان را به شیعیان ملحق کنند تا از ارزش عقایدشان بکاهند و آنها را به زشت‌ترین و زنده‌ترین صورت برای مردم جلوه دهند و به جهان اعلام کنند که شیعه به خدایی امامان خود معتقد است.

از این رو صلاحیت ندارند جزء مسلمانان به شمار آیند و بدین بهانه باید خونشان ریخته شود و اموالشان به غارت رود. تاریخ از این فجایع سیاه، بسیار برای ما سخن می‌گوید. شاید در تاریخ معاصر، فتاوی‌ایی که در گوشه و کنار علیه پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) صادر می‌شود، بهترین گواه گفتار ماست.

ص: ۸۴

همین موارد، اهل بیت (علیهم السلام) را واداشت تا از غالیان، ابراز بیزاری نمایند، آشکارا لعنشان کنند، به کفرشان حکم دهند، نیت‌های مغرضانه آنها را برملا سازند و پیروانشان را از همنشینی با آنان، و گوش دادن به سخنان و ارتباط با آنها برحذر دارند. شیعه، در گذر تاریخ خود، این دستورها را پذیرفته، و از غالیان ابراز بیزاری کرده‌اند؛ به گونه‌ای که کتاب‌هایشان پر از ابراز بیزاری از آنان است. در اینجا به برخی از روایاتی اشاره می‌کنیم که بیانگر قاطعیت رفتار اهل بیت (علیهم السلام) با مسئله غلو و غالیان است. البته این گونه روایات چند دسته‌اند:

### دسته نخست: غالیان بدترین آفریدگان خدا

در امالی طوسی به نقل از «فضیل بن یسار» چنین است:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «از دست غالیان، مراقب جوانانتان باشید که آنان را به فساد نکشانند؛ زیرا غالیان بدترین آفریدگان خدایند. خدا را کوچک می‌شمارند و خدا بودن را برای بندگان خدا ادعا می‌کنند. به خدا سوگند! غالیان از یهود و نصارا و مجوس و مشرکان بدترند».

آن‌گاه امام (علیه السلام) فرمود: «اگر غالی به سوی ما بازگردد وی را نمی‌پذیریم. اما اگر شخص مقصر در حق ما به ما بیوندد، او را پذیرا می‌شویم».

عرض شد: «چرا ای فرزند رسول خدا!؟»

فرمود: «زیرا غالی به ترک نماز و زکات و روزه و حج عادت کرده و هرگز نمی‌تواند ترک عادت کند و به طاعت خداوند

ص: ۸۵

عزوجل باز گردد. ولی مقصر در حق ما اگر بداند، عمل و اطاعت می‌کند». (۱)

«سعد بن طریف» از «اصبغ بن نباته» نقل می‌کند:

امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: «خدایا من از غالیان بیزارم؛ همان گونه که عیسی بن مریم از نصارا بیزاری جست. خدایا همیشه آنها

را خوار کن و هیچ یک از آنان را یاری نکن». (۲)

«عبد الرحمان بن کثیر» می‌گوید:

امام صادق (علیه السلام) روزی به اصحابش، در حدیثی مفصل، فرمود: «به خدا سوگند ما جز بندگان نیستیم که خدا ما را آفرید و

برگزید و بر هیچ سود و زبانی توانا نیستیم. اگر به ما رحم کند، به خاطر رحمت اوست و اگر کیفرمان دهد، به خاطر گناهان ماست.

به خدا سوگند ما بر خدا حجتی نداریم و از خدا برائتی به همراه نداریم. ما نیز می‌میریم و دفن می‌شویم و برانگیخته می‌گردیم. . . .»

تا آنجا که فرمود: «وای بر غالیان! آنان را چه شده است؟ خدا لعنتشان کند! در حقیقت خدا را آزرده و رسولش را در قبرش آزار

دادند و امیر مؤمنان و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی را، که درود خدا بر ایشان باد، آزرده و اکنون من که

گوشت و پوستم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، ترسان و لرزان در بستم می‌خوابم. . . .»

سپس فرمود: «به خدا سوگند! حتی اگر به ما مبتلا می‌شدند و ما آنها را به غلو امر می‌کردیم، واجب بود که از ما نپذیرند. حال

۱- ترتیب الأمالی، ج ۳، ص ۵۷؛ امالی طوسی، مجلس ۳۳، ح ۱۲.

۲- همان.

ص: ۸۶

چگونه است که آنها مرا ترسان و لرزان می‌بینند که خدا را به دشمنی بر آنان می‌خوانم و از آنها به سوی خدا بیزاری می‌جویم. شما را گواه می‌گیرم که من زاده رسول خدایم و از ناحیه خدا برائتی از آتش همراه ندارم. اگر اطاعتش کنم به من رحم می‌کند و اگر نافرمانی‌اش کنم عذابم خواهد کرد...» (۱).

به همین علت در روایت وارد شده است که آنها (غالیان) روز قیامت به شفاعت اهل بیت (علیهم السلام) نمی‌رسند. «مسعد بن صدقه» می‌گوید:

امام جعفر صادق از پدرش نقل کرد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «دو گروه به شفاعت من نرسند: پادشاه ستمکار بیدادگر و غالی در دین و منحرف از آن که بازنگشته و غلو را رها نکرده است» (۲).

### دسته دوم: بیزاری از سردمداران غالیان

به منظور مقابله با تأثیر سخنان فاسد غالیان، مذمت سرانشان و بیزاری جستن از آنها، احادیث زیادی از امامان (علیهم السلام) وارد شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

«ابن مسکان» از یکی از اصحاب چنین نقل می‌کند:

از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: «خدا مغیره بن سعید را لعنت کند؛ زیرا او بر پدرم دروغ می‌بست. خداوند گرمی آهن را به او بچشانند! خدا لعنت کند کسی که درباره ما چیزی بگوید که ما قائل به آن نیستیم، و خدا لعنت کند کسی که ما را از بندگی خدایی که

۱- اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۴۹۱.

۲- قرب الاسناد، ص ۴.

ص: ۸۷

ما را آفرید و بازگشت ما به سوی وی، و اختیار ما به دست اوست، دور می‌کند». (۱)

«ابویحیی واسطی» می‌گوید:

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «بنان، پیوسته بر امام سجاد (علیه السلام) دروغ می‌بست. خدا گرمی آهن را به او چشانید، و مغیره بن سعید همواره بر امام باقر (علیه السلام) دروغ می‌بست. خدا گرمی آهن را بدو چشانید، و محمد بن بشیر پیوسته بر امام کاظم (علیه السلام) دروغ می‌بست. خدا گرمی آهن را به او چشانید، و محمد بن فرات کسی است که بر من دروغ می‌بندد». (۲)

«ابن سنان» می‌گوید:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ما اهل بیت، راستگویانیم. از دروغ‌گویی که بر ما دروغ بندد تا راستی ما را با دروغش نزد مردم ساقط کند، آزاد نیستیم. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) راستگوترین مردم بود. ولی مسیلمه بر او دروغ می‌بست، و امیر مؤمنان (علیه السلام) پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) راستگوترین مردم بود، اما عبدالله بن سبا، خدا لعنتش کند، بر او دروغ می‌بست و بر تکذیب سخنان راستش اقدام می‌کرد و امام حسین (علیه السلام) به مختار مبتلا شد».

آنگاه امام صادق از حارث شامی و بنان یاد کرد و فرمود: «آن دو، بر امام سجاد (علیه السلام) دروغ می‌بستند». سپس مغیره بن سعید و بزیع و سری و ابوخطاب و معمر و بشار اشعری و حمزه زبیدی و صائد نهدی را یاد کرد و فرمود: «خدا آنها را لعنت کند! ما از فرد

۱- اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۹۰.

۲- همان، ص ۵۹۱.

ص: ۸۸

دروغگو یا بیخردی که بر ما دروغ بندد آزاد نیستیم. خداوند متعال زحمت دروغگویان را از دوش ما برداشت و گرمی آهن را به آنها چشانید». (۱)

«یونس» می گوید:

امام رضا (علیه السلام) به من فرمود: «ای یونس! میبینی که چگونه محمد بن فرات بر من دروغ میندود؟» گفتم: «خدا لعنت و نابود و بدبختش کند». فرمود: «خدا با او چنین کرد. خداوند، گرمی آهن را به او چشانید؛ همانگونه که به دروغگویان پیش از او چشانید. ای یونس! این سخن را گفتم تا یاران مرا از او بر حذر داری و به آنان فرمان دهی او را لعنت کنند و از او بیزاری جویند؛ زیرا که خدا از او بیزار است». (۲)

«حنان بن سدید» می گوید:

در سال ۱۳۸ ه. ق نزد امام صادق (علیه السلام) نشسته بودم و «میسر» نیز در آنجا حضور داشت. «میسر بیاع الزطی» عرض کرد: «فدایت شوم! شگفتم از گروهی که با ما به اینجا میآمدند، اما آثارشان از بین رفت و عمرشان تمام شد». فرمود: «منظورت چه کسانی است؟» عرض کردم: «ابوخطاب و هوادارانش».

حضرت تکیه داده بود، نشست، انگشتش را به آسمان بلند کرد و فرمود: «لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر ابوخطاب باد! خدا را گواه میگیرم که او فردی کافر، فاسق و مشرک بود و روز و شب در شدیدترین عذاب با فرعون محشور میشود». (۳)

۱- اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۹۳.

۲- همان، ص ۸۲۹.

۳- همان، ص ۵۸۴.

**دسته سوم: قطع رابطه و همنشینی با غالیان**

«حسین بن خالد» از امام رضا (علیه السلام) نقل میکند:

هرکس به تشبیه و جبر قائل باشد، کافر و مشرک است و ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم. ای پسر خالد! غالیانی که عظمت خدای متعال را کوچک می‌شمارند، از زبان ما در مورد تشبیه و جبر، اخبار جعل کردند. هرکس آنها را دوست بدارد کینه ما را به دل دارد، و هرکس کینه آنها را به دل بگیرد ما را دوست داشته است، و هرکس دوستدار آنان باشد با ما دشمنی ورزیده است، و هرکس با آنان دشمنی ورزد دوستدار ماست، و هرکس به آنان پیوندد با ما قطع رابطه کرده است، و هرکس با آنان قطع رابطه کند به ما پیوسته است، و هرکس به آنان جفا روا دارد به ما نیکی کرده، و هرکس به آنان نیکی نماید در حق ما جفا روا داشته است، و هرکس آنان را گرامی بدارد به ما اهانت ورزیده، و هرکس به آنان اهانت روا دارد ما را گرامی داشته است، و هرکس آنان را پذیرد ما را رد کرده، و هرکس آنان را رد کند ما را پذیرفته است، و هرکس به آنان خوبی کند به ما بدی کرده، و هرکس به آنان بدی کند به ما خوبی کرده است، و هرکس آنان را تصدیق کند ما را تکذیب کرده، و هرکس آنان را تکذیب کند ما را تصدیق نموده است، و هرکس به آنان بیخشد ما را محروم کرده، و هرکس آنان را محروم کند به ما بخشیده است.

ای پسر خالد! هرکس از پیروان ما باشد، آنان را دوست و یاور خود اختیار نمیکند. (۱)

ص: ۹۰

«حسین بن خالد صیرفی» می گوید:

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «هر کس به تناسخ معتقد باشد، کافر است». سپس فرمود: «خداوند غالیان را لعنت کند! آگاه باشید! آنان یهودی یا مجوسی یا نصارا یا قدریه یا مرجئه یا سروریه [یکی از فرقه‌های خوارج] می‌باشند». سپس امام (علیه السلام) فرمود: «با آنان همنشین نشوید و دوستی نکنید و از ایشان بیزاری جوید که خدا از آنان بیزار است». (۱)

«ابوهاشم جعفری» می گوید:

از امام رضا (علیه السلام) درباره غالیان و مفوضه پرسیدم، حضرت فرمود: «غالیان کافرند و مفوضه مشرک‌اند. هر کس با آنان همنشینی یا آمد و شد کند یا هم‌غذا یا هم‌مشراب باشد یا با آنها ارتباط برقرار کند یا همسری بدهد یا همسری بگیرد یا پناهشان دهد یا در امانتی امینشان شمارد یا سخن آنها را باور کند یا با سخنی یاری‌شان نماید، از ولایت خداوند عزوجل و ولایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ولایت ما اهل بیت خارج گشته است». (۲)

«علی بن سالم» از پدرش نقل می‌کند که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

کمترین چیزی که مرد از ایمانش خارج می‌شود این است که کنار فردی غالی بنشیند و به سخن او گوش فرا دهد و آن را باور نماید. پدرم از پدرش از جدش برایم نقل کرد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «دو گروه از امت من، یکی غالیان و دیگری قدریه، بهره‌ای از اسلام ندارند». (۳)

۱- عیون اخبار الرضا، ج ۷، ص ۲۱۸.

۲- همان، ص ۲۱۹.

۳- خصال، ج ۱، ص ۷۲.



ص: ۹۱

«ابن ابی عمیر» از «مفضل بن مزید» نقل می‌کند که امام صادق (علیه السلام) از هواداران ابوخطاب و غالیان یاد کرد و به من فرمود: «ای مفضل! با آنان همنشین و هم‌غذا و هم‌مشراب مشو و مصافحه نکن و آنها را مقدم مدارید». (۱)

### دسته چهارم: بزخورد عملی اهل بیت (علیهم السلام) با غالیان

«عبدالله بن شریک» به نقل از پدرش می‌گوید:

علی (علیه السلام) نزد زنی از قبیله عنزه، مادر عمرو، حضور داشت که قنبر وارد شد و عرض کرد: «ده نفر پشت درند و مدعی‌اند که شما پروردگار آنان هستی!»

فرمود: «واردشان کن». وقتی وارد شدند، حضرت فرمود: «چه می‌گویید؟» گفتند: «تو پروردگار مایی و تویی که ما را آفریدی و تویی که ما را روزی می‌دهی». حضرت به ایشان فرمود: «وای بر شما! این سخن را نگوئید، من مخلوقی همانند شما هستم. توبه کنید و باز گردید». گفتند: «از سخنان باز نمی‌گردیم. تو پروردگار مایی. تو ما را روزی می‌دهی و تو ما را آفریدی».

به آنان فرمود: «وای بر شما! توبه کنید و باز گردید!» خودداری

کردند و گفتند باز نمی‌گردیم.

امام فرمود: «ای قنبر، برایم کارگر بیاور». قنبر خارج شد و با ده مرد به همراه بیل و کلنگ آمد. امام به آنها دستور داد زمین را حفر کنند. پس از آنکه حفر کردند، دستور داد هیزم و آتش بیاورند، و آن گودال را پر از هیزم کرد و آتش در آن شعله‌ور گردید.

سپس

ص: ۹۲

به آنان فرمود: «وای بر شما، توبه کنید و بازگردید». اما آنها خودداری کردند و گفتند: «از سخن خود باز نمی گردیم». سپس امام علی (علیه السلام) برخی از آنها را در آتش افکند و سپس بقیه را نیز در آتش انداخت. سپس این بیت را سرود:

من هرگاه کار منکری بینم  
آتش برمی افروزم و قنبر را فرا می خوانم (۱)  
«علی بن حدید مدائنی» می گوید: شنیدم که شخصی از امام کاظم (علیه السلام) پرسید: «شنیدم محمد بن بشیر قائل است که شما آن موسی بن جعفری نیستی که امام و حجت ما بین ما و خدای تعالی است». امام سه بار فرمود: «خدا او را لعنت کند! و گرمی آهن را بدو بچشانند! او را به بدترین صورت بکشند!». پرسیدم: «فدایت شوم! اگر من این سخن را از او بشنوم، آیا خون او همانند خون دشنام دهنده به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امام (علیه السلام) برای من حلال و مباح نیست؟» فرمود: «آری، به خدا سوگند خونش حلال است. به خدا سوگند خونش حلال است و خداوند آن را برای تو و کسی که آن سخن را از او بشنود مباح کرده است». پرسیدم: «آیا او دشنام دهنده شما نیست؟» فرمود: «او دشنام دهنده خدا و رسول خدا و پدرانم و خودم است. کدام

دشنام کمتر از این است؟ کدام دشنام است که این سخن، فراتر از آن نیست؟». (۲)

بهترین سخنی که می توانیم با آن بحث را به پایان بریم، دعایی از امام رضا (علیه السلام) است که می فرمود:  
خدایا! من قدرت و نیرویی از خود ندارم و قدرت و نیرویی جز به

۱- اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۹۶.

۲- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۱۲.

ص: ۹۳

سبب تو وجود ندارد. خدایا! به تو پناه می‌جویم و به پیشگاهت بیزاری می‌جویم از کسانی که برای ما چیزی را ادعا کردند که حق ما نیست. خدایا! به پیشگاه تو بیزاری می‌جویم از کسانی که در حق ما چیزی می‌گویند که ما درباره خودمان بدان قائل نیستیم. خدایا! آفرینش از آن تو، و روزی از جانب توست و تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جویم. خدایا! تو آفریننده ما و پدران گذشته و حال ما هستی. پروردگارا! خدایی، جز تو را نسزد و الوهیت جز برای تو نشاید. نصارایی را که عظمت تو را کوچک شمردند، لعنت نما و بر کسانی که شبیه قول نصارا به زبان آورند، لعنت فرست. خدایا! ما بندگان تو و فرزندان بندگان تویم. مالک سود و زیان و مرگ و زندگی و برانگیختن خود نیستیم. خدایا! کسی که مدعی است ما خدا هستیم، از او بیزاریم و کسی که ادعا می‌کند آفرینش به دست ما، و روزی بر عهده ماست، ما از او، مانند بیزاری عیسی بن مریم از نصارا، بیزاریم. خدایا! ما آنان را به ادعایشان فرانخواندیم. ما را به خاطر گفتار آنان بازخواست نکن و به خاطر ادعای آنان ما را ببخش و از آنان کسی را روی زمین باقی نگذار؛

زیرا اگر آنها را باقی بگذاری بندگان را گمراه می‌کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آورند. (۱)

### غالبان از نگاه بزرگان شیعه

سخنان و فتاوی بزرگان شیعه نیز در راستای همین راه و روش امامان (علیهم السلام) است؛ به گونه‌ای که به تکفیر آنان حکم کرده، و از آنان بیزاری

ص: ۹۴

جسته‌اند. در اینجا برخی از آن سخنان را بیان می‌کنیم:

«شیخ مفید» می‌گوید:

غالیان به ظاهر مسلمان، کسانی‌اند که به امیرمؤمنان و امامان از فرزندان آن حضرت نسبت خدایی و پیامبری می‌دهند و در فضایل دینی و دنیوی، بیش از اندازه آنان را توصیف کرده، و از اعتدال و میانه‌روی خارج شده‌اند. آنان گمراه‌کنندگان و کفرورزانی هستند که امیرمؤمنان (علیه السلام) در موردشان به کشتن و سوزاندن با آتش حکم فرموده است و امامان (علیهم السلام) در مورد آنان به کفر و خروج از اسلام داوری کرده‌اند.<sup>(۱)</sup>

«علامه مجلسی» می‌گوید:

به هوش باشید! غلو درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم السلام)، یا به سبب اعتقاد به خدایی آنان است، یا شریک‌بودنشان با خدای متعال در پرستیده‌شدن، یا شریک در آفرینش، یا در روزی‌دادن، یا خدای متعال در آنان حلول کرده، یا با آنان متحد شده، یا آنان بدون هیچ وحی و الهامی از ناحیه خدا غیب می‌دانند، یا بدین اعتقاد که امامان (علیهم السلام)، پیامبرند یا به سبب اعتقاد تناسخ ارواح برخی از آنان در دیگری و یا به این سبب که شناخت آنان، از انجام طاعات کفایت می‌کند و تکلیفی نسبت به ترک گناهان وجود ندارد. اعتقاد به هر یک از موارد یادشده، الحاد، کفر و خروج از دین تلقی می‌شود؛ همان‌گونه که دلایل عقلی و آیات و اخبار گذشته و غیر آنها بر این معنا دلالت دارد، و به خوبی دریافتید که امامان (علیهم السلام)، از غالیان بی‌زاری جستند و به کفرشان حکم کردند و به کشتن آنها

۱- تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۳۱.

ص: ۹۵

دستور دادند و اگر برخی اخباری که به این موارد اندکی اشاره دارد به گوشستان برسد، یا باید تأویل و تفسیر شود، یا از دروغ‌ها و افتراهای غالیان است. (۱)

«شیخ صدوق» می‌گوید:

اعتقاد ما درباره غالیان و مفوضه این است که به خدای متعال کافرند و از یهود و نصارا و مجوس و قدریه و حروریه و از همه بدعتگذاران و هواپرستان گمراه‌کننده بدترند و هیچ چیز را مانند خداوند متعال کوچک نشمردند. (۲)

«شیخ کاشف‌الغطاء» در مباحث خود، درباره غالیان و گفتارشان می‌گوید:

و اما شیعه امامیه و امامان (علیهم السلام)، از این فرقه‌ها بیزار [و ارتباط با آنها را] حرام می‌دانند. . . و از گفتار آنان بیزار جسته، و آنها را از بدترین نوع کفر و گمراهی به شمار می‌آورند و دین شیعیان جز

توحید محض، و منزهدانستن آفریدگار از هرگونه مشابهت به آفریدگان چیز دیگری نیست. (۳)

«آیت‌الله خویی» می‌گوید:

غالیان چند دسته‌اند: برخی از آنان معتقد به خدایی امیرمؤمنان یا یکی از امامان پاک‌سرشت‌اند و اعتقاد دارند که او پروردگار جلیل و خدای مجسمی است که به زمین نازل شده است. اگر چنین نسبتی صحیح باشد و اعتقادشان به آن ثابت گردد، در نجاست

و

۱- بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۶.

۲- الاعتقادات فی دین الامامیه، ص ۹۷.

۳- اصل الشیعه و اصولها، صص ۱۷۴ و ۱۷۵.

ص: ۹۶

کفرشان تردیدی نیست؛ چراکه این اعتقاد، انکار خداییِ خدای سبحان است؛ زیرا روشن است که در انکار خدایی، بین ادعای ثبوت آن برای زید یا بت‌ها و بین ادعای ثبوت این خدایی برای امیرمؤمنان (علیه السلام) تفاوتی وجود ندارد؛ چون در انکار خدایی خدای متعال مشترک‌اند و این موضوع خود یکی از اسبابی است که موجب کفر می‌گردد. (۱)

و دیگر سخنان بزرگان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) که به کفر غالیان، و خروجشان از اسلام حکم کرده‌اند.

### جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) و مسئله غلو

پس از آنکه بیان شد مرز غلو بیش از حدود بشری است و معنای آن، اعتقاد داشتن صفتی از صفات خداوندی برای آفریده‌ای است که در حق آن غلو صورت گرفته است، روشن می‌شود که جایگاه برجسته اهل بیت (علیهم السلام) نزد خدای متعال، از قبیل عصمت، آگاهی به غیب، ولایت و ارج و مقامی که خدای متعال به ایشان افزوده، همگی از مسئله غلو خارج است؛ زیرا بهره‌مندی از این مرتبه و جایگاه، به معنای خدایی کردن نیست؛ زیرا آنان هرچه دارند، از نعمت‌های خداوند است و در برابر خدا، مالک چیزی از خود نیستند؛ چنان‌که گذشت. بنابراین آنان بدون اذن خدا چیزی نمی‌دانند، و جز به خواسته خدا در چیزی تصرف نمی‌کنند. بدین سان، آنها بندگان گرامی‌اند که بر انجام‌دادن کاری قادر نیستند، مگر اینکه آنها را بر انجام‌دادن آن کار قادر کنند.

۱- التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۳، ص ۷۳.

ص: ۹۷

آری، این مرتبه و جایگاه برجسته اهل بیت (علیهم السلام)، که واسطه فیض بین خدا و آفریدگان اویند، گاهی برای بسیاری از مردم، شگفت آور به نظر می‌رسد. ولی این شگفتی پس از توجه به ناتوانی مردم از شناخت ژرفای وجود و حقیقت آنان برطرف می‌شود؛ به همین دلیل امام رضا (علیه السلام) فرمود:

آیا ارزش و جایگاه امامت در میان امت را می‌دانند تا بتوانند آن را اختیار کنند؟ ارزش و اهمیت امامت، برجسته‌تر، و مراتبش بزرگ‌تر، و جایگاه آن برتر، و مقامش ایمن‌تر، و عمقش ژرف‌تر از آن است که مردم با عقل و خرد خویش به آن دست یابند و یا با نظریات خود آن را دریابند و یا با اختیارشان، امامی را انتخاب کنند. (۱)

از این رو در بخشی از روایات گذشته وارد شده بود که «برای ما

پروردگاری قرار دهید که به سوی او باز می‌گردیم. آن‌گاه درباره فضائل ما هر چه می‌خواهید بگویید که هرگز به آن (حقیقت فضائل ما) نخواهد رسید».

بر این اساس، سزاوار است شخص با ایمان در رد فضایل و جایگاه و مراتب آنان که در روایات وارد شده، شتاب نرزد. مگر اینکه آنچه به آنان نسبت داده شده، از محالات عقلی، یا خلاف ضرورت دین باشد. و گرنه باید تسلیم آنها باشد؛ به همین دلیل «حسین بن علوان» از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند:

خداوند رسولان اولوالعزم را به واسطه علم، بر پیامبران دیگر برتری داد و علم آنها را برای ما به ارث نهاد و ما را در فضیلت بر

ص: ۹۸

آنان برتری داد و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اموری را که آنان نمی‌دانند، آموخت و علم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به ما یاد داد و ما آن را به شیعیانمان روایت می‌کنیم. هر یک از آنان، پذیرای آن گردد، برتر از همه آنهاست و ما هر کجا باشیم شیعیانمان با ما هستند. (۱)

### چکیده

۱. حاصل بررسی کتاب‌های لغت و کاربردهای قرآنی و روایی و سخنان بزرگان شیعه و سنی در تعیین ملاک و معیار غلو، این است که غلو به معنای خارج شدن هر چیزی از حد خودش است.
۲. زمینه‌های پیدایش غلو، اهداف سیاسی و طمع‌ورزی‌های شخصی و عقب‌ماندگی‌های فکری است.
۳. از جمله گفته‌های غالیان، ادعای خدایی برای پیامبران و امامان (علیهم السلام)، ادعای آگاهی آنان بر غیب به نحو استقلال، اعتقاد به تناسخ ارواح آنها و دیگر گفته‌هایی است که آنان را از بشر بودن و بندگی خدای متعال خارج می‌کند.
۴. اهل بیت (علیهم السلام) در روایات فراوانی، این گونه گفته‌ها را به شدت انکار، و به کفر مدعیان آن حکم کرده، و از آنان بیزاری جسته، و لعنتشان کرده‌اند.
۵. بزرگان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) نیز در همین مسیر گام برداشته، و به تکفیر و خروج آنان از اسلام نظر داده‌اند.
۶. جایگاه و مراتب فراوان اهل بیت (علیهم السلام)، نظیر علم غیب یا تفویض در



ص: ۹۹

نظام تکوین و تشریح و قانون گذاری، همگی از محدوده غلو خارج اند؛ زیرا همه آنها موهبتی است که خدای متعال به آنها بخشیده، و به اذن خداست. و گرنه آنان برای خود چیزی را مالک نیستند. البته، گاهی درک و دریافت این جایگاه و مراتب، بر برخی دشوار است.



ص: ۱۰۱

## کتابنامه

## \* قرآن کریم

۱. احتجاج، احمد بن علی طبرسی، نجف، مطابع نعمان، ۱۳۸۶ ه. ق.
۲. الاختصاص، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳. اختیار معرفه الرجال، شیخ طوسی، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.
۴. اصل الشیعه و اصولها، کاشف الغطاء، چاپ اول، مؤسسه امام علی (علیه السلام)، ۱۴۱۵ ه. ق.
۵. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، چاپ چهارم، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۱ ه. ق.
۶. الاعتقادات فی دین الامامیه، شیخ صدوق، مؤسسه امام علی (علیه السلام).
۷. الامام الصادق والمذاهب الاربعه، اسد حیدر، بیروت، دارالکتاب العربی.
۸. اوائل المقالات، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، تبریز، ۱۳۷۰ ه. ش.
۹. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، چاپ سوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ه. ق.
۱۰. بحوث فی الملل والنحل، جعفر سبحانی، چاپ اول، قم، مؤسسه

ص: ۱۰۲

۱۱. امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۱۲ ه. ق.
۱۲. بحوث فی شرح العروة الوثقی، محمداقصر صدر، چاپ اول، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر، ۱۴۲۱ ه. ق.
۱۳. بصائر الدرجات، صفار قمی، منشورات مکتبه المرعشی، قم، ۱۴۰۴ ه. ق.
۱۴. التحریر و التویر، ابن عاشور محمد بن طاهر، چاپ اول، بیروت، مؤسسه التاریخ، ۱۴۲۰ ه. ق.
۱۵. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ ه. ق.
۱۶. ترتیب الامالی، محمدجواد محمودی، چاپ اول، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۲۰ ه. ق.
۱۷. تصحیح اعتقادات الامامیه، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، چاپ دوم، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ه. ق.
۱۸. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، چاپ اول، قم، مؤسسه بعثت، ۱۴۲۱ ه. ق.
۱۹. التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ابوالقاسم خویی، چاپ دوم، نجف، مؤسسه آل البیت للطباعه والنشر، مطبعه الآداب.
۲۰. التوحید، سید کمال حیدری، چاپ پنجم، بیروت، دار فراقده، ۱۴۲۷ ه. ق.
۲۱. الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، قم، مؤسسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه. ق.
۲۲. روح المعانی، آلوسی بغدادی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۳. علل الشرایع، شیخ صدوق، نجف، منشورات حیدری.
۲۴. عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، شیخ صدوق، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۴ ه. ق.

ص: ۱۰۳

۲۵. فروع کافی، محمدبن یعقوب کلینی، چاپ سوم، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۱ه.ق.
۲۶. قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ه.ق.
۲۷. لسان العرب، ابن منظور، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۸م.
۲۸. مجمع البحرین، فخرالدین طریحی، چاپ دوم، مکتبه المرتضویه، ۱۳۹۵ه.ق.
۲۹. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ه.ق.
۳۰. المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، بیروت، دارالمعرفه.
۳۱. مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ابوالحسن اشعری، تصحیح: هلموت ریتز، چاپ سوم، ۱۴۰۰ه.ق.
۳۲. الملل والنحل، محمدبن عبدالکریم شهرستانی، بیروت، دارالمعرفه.
۳۳. مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، محمد بن علی بن شهر آشوب، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۷۶ه.ق.
۳۴. موسوعه کشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، محمدعلی تهانوی، چاپ اول، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م.
۳۵. المیزان فی تفسیر القرآن، محمدحسین طباطبایی، چاپ سوم، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۳ه.ق.
۳۶. وسائل الشیعه، محمدبن حسن حر عاملی، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۱۲ه.ق.

## درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

